

گفتگوی اختصاصی جمهوری اسلامی با حجة الاسلام والاسلمین رضوانی پیرامون اسفاد عرفانی عاشورا

ارزش عرفانی عاشورا

بسم ... الرحمن الرحیم
 با درود فراوان بر همه رسولان، صدیقین، شهیدان، شایستگان و سلام بر همه کسانی که راه حسین عزیز را تا مرز ایثار جان ادامه می‌دهند. گوشه‌های بسیار اندکی از اقیانوس بسیار با عظمت فداکاریها و اقدامات ایثارگرانه امام حسین (ع) در رابطه با عاشورا و ارزش عرفانی این سیر آسمانی و ملکوتی صحبت می‌کنیم. سخنی را خداوند گزارش کرده که من سال قبل این سخن را استخراج کردم و در اختیار دل باختگان امام حسین (ع) و شهادت قرار دادم. این سخن را الان که بعضی جاهای می‌روم در بعضی از دیوارها نصب می‌یتم. که خداوند فرموده است و من طلبی وجدنی و من عرفنی وجدنی عرفنی و من احببنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من قتلته قتلته و من علی دینه فانا دینه

چیزی که در عاشورا مطرح است و در جوشش خون حسین (ع) تجلی خدا در جوشش این خون است و هیچ چیز از این گرانقدرتر نیست که تجلی خدا را باید در جوشش خون امام حسین (ع) دید اینجا است راجع به کسی که خدا را دوست داشت در عبادت و من عشقه العباده در عبادت به او عشق ورزید. و خداوند هم به او عشق می‌ورزد اینجا یک جریان جالبی را نقل می‌کنم زمانی که در چاه بهار تبعید بودم شبها تا بخشی از شب چراغها روشن بود و چراغها بعد خاموش می‌شد و چون وسائل فلزی نوعاً آنجا در برابر رطوبت و هوا زنگ می‌زد.

در کنار این شمع به زمین می‌افتاد و من نیز تماشاگر این صحنه بودم و این جریان طبیعی است که شمع هم بر بیکری جان این پروانه اتقدر اشک می‌ریخت که سرانجام آخرین شعله زنده گی آن شمع در آخرین قطره اشکاش خاموش می‌شد و تمام و اینک وقتی برای این صحنه بنگری دیگر نماز پرورانه خبری می‌یابی و نه از شعله شمع اثری که آنچه پروانه انجام داد عشق بود و این عشق به نور، رفت تا در نور خلاصه شود و نور شود.
 پنا تا سرم همه نور خدا شوم در راه ذوالجلال شعله پنا و حسین عاشق نور من در چند سال قبل در سال ۴۶ یا ۴۷ بود در شیراز در یک روستایی دعوت شده بودم به سخنرانی بسعد از جلسه سخنرانی روستائینی ما را به منزلشان برد و من در منزل دیدم وسط اطراف یک چراغ برق آویزان است و زیر آن چراغ ظرف آبی گذاشته‌اند. و بعد روی سطح آب هم پروانهها دارند جان می‌کنند خیال کرده این ظرف را از سم پر کرده‌اند و این سم را برای کشتن مگسها و پروانهها قرار داده‌اند گفتم چرا ظرف آب را اینجا گذارده‌اید وسط یک طاقچه بگذارید. گفتند اینجا گذاشته‌ایم تا این پروانهها بیفتند در آن.

گفتم چرا؟ گفتند که پروانه ما ظرف را آنجا می‌گذاریم پروانهها می‌افتند در آن من در این وقت متوجه این حقیقت شدم که پروانه که از فاصله‌های دور بسمت نور می‌آید عاشق نور است. و این نور در درون این حساب! و این پروانهها وقتی بسمت می‌آیند خودشان را به سوی نور پیش می‌برند و روبرو با مانع لامپ می‌شوند حساب لامپ مانع از سوختن بیکر آنها در آغوش شعله‌های نور است می‌خودشان را به حساب لامپ می‌زدند بر می‌گشتند حساب لامپ می‌زدند بر می‌گشتند و به آرزوی دل و به کام دل نمی‌رسیدند عکس لامپ می‌افتاد توی ظرف آب می‌گفتند حالا که ما در آغوش این نور فدا نشدیم برویم سرور آن و سراج ظرف آب می‌افتاد و گارشان تمام می‌شد. و حسین (ع) این چنین است او عاشق نور بود البته باید به این نکته دقت کرد که اگر از پنده سؤال کنید که انسان برای چه آفریده شده است در یک جمله پاسخ می‌دهم برای پرواز و اگر بپرسید رسولان و امامان چه مسئولیتی داشتند و چه مأموریتی خواهیم گفت برای اینکه به این انسان هنر خوب پرواز کردن را بیاموزد و اگر سؤال کنید منظور از همین چیست؟ می‌گویم راهی برای پرواز است آموزش دادن و حسین در این پرواز استاد و هیچ کس در پرواز جز پیغمبر (ص) و علی (ع)

که حسین را هنر خوب پرواز کردن آموختند هیچ استادی اینچنین هنرمند نیست و کربلا خط پرواز و این معلم در خط پرواز، اکسیرها را اصفرها را قاسمها را و همان که امام امت ما را درس پرواز آموخته است و همان که این جوانان ما را اینچنین درس پرواز یاد داده است و این پرواز را انسانها در دل شب باید آغاز کنند و مهم این است ما در قرآن مجید یک سوره داریم بنام سوره پرواز اکتشافی شبانه و آن سوره اسراء می‌باشد. اسراء یعنی پرواز اکتشافی در شب سیر شبانه ما می‌دانیم در میان خلایق، خلایقی از همه خلایقان ماهرتر، استادتر و ارزشمندتر است که بتواند در دل شب پرواز اکتشافی را انجام بدهد و هدف را کشف کند و سپس آن خلایق و پروازگر ماهرتر که بتواند در دل ظلمت شب هدف را خوب بزند ما فقط در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در عراق نداشتیم خلایقی که نه آن خلایقی که پرواز شبانه را نتواند خوب انجام بدهد و بویژه پروازهای اکتشافی را داشتیم و هر ایسران داشتیم در آمریکا ما کم داریم البته در ایران هم کم است ولی داریم و خدا در این سوره سیر شبانه و پرواز اکتشافی در دل شب این چنین می‌گوید بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الذی اسرای بعبده لیل من المسجد الحرام الی المسجد الاقصا الذی بار کنا حوله لانه من ایاتنا انه هوالسمیع البصیر سوره است آن خدایی که بندهاش را هر دل یک شب سیر سیر داد از مسجد الحرام تا مسجد اقصی تا ایات ما را در آسمان عزت و عظمت و جلال ببیند تا این ایات را فرا بگیرد این خیلی مسئله عجیبی است. سه حساب است که انسان باید از این سه حساب بگذرد. سه ظلمت اول حساب خود این یکی از مهمترین حسابها است گذشتن از آن کار بسیار دشواری است. انسان اگر بتواند هنر خوب پرواز کردن را در این ظلمت بموقعیت برساند پروازهای دیگر را آسانتر انجام میدهد اول از ظلمت خود بزرگترین سد برای اینکه انسان در پرواز موفق بشود سد خودت است. ما برای اینکه یک کاری را خوب انجام بدهیم دو عامل لازم داریم یکی باید مقتضی موجود باشد زمینه مساعد باشد و دوم بایستی مانع مغفول باشه یعنی سد سر راه نباشد. بزرگترین مانع پرواز انسان این سد خودت است باید این سد را با کنگر ایمان شکست یا بمب ایمان این سد را منفجر کرد و از این سد گذشت و پرواز ملکوتی را آغاز کرد بعد از این سد اول، ظلمت غرائز این غریزه‌های سرکش شهوت، دنیاپرستی، پول پرستی ظلمتها این ظلمتهای لجنی گاهی انسان در یک جایی ظلمت باری است اما لجن نیست ولی زمانی انسان

حجاب اصغر و اکبر و قاسم و عباس گذشتن از حجاب خود و این دل بستگیها و گذشتن از حجاب نور که امام حسین (ع) را از آن حجاب می‌گذرانند این کاری است که تنها کار حسین (ع) و معدودی از همگامان حسین (ع) است و هنر حسین در این پرواز متجلی است و عاشورا هنر عاشورا در این است که این پرواز را به انسانهای مشتاق لقای خدا بیاموزد در نهج البلاغه خطبه متین امام امیرالمؤمنین یک جمله‌ای را به همام می‌فرماید: **لو لا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی ابدانهم طرفه عین خوفا من العقاب و شوفا الی الثواب**

● سه حساب است که انسان باید از این سه حساب بگذرد، سه ظلمت.
 ● بزرگترین سد برای اینکه انسان در پرواز موفق باشد سد خودت است.

● اگر از بنده سؤال کنید که انسان برای چه آفریده شده است در یک جمله پاسخ می‌دهم برای پرواز و اگر بپرسید رسولان و امامان چه مسئولیتی داشتند و چه مأموریتی خواهیم گفت برای اینکه به این انسان هنر خوب پرواز کردن را بیاموزد و اگر سؤال کنید منظور از دین چیست؟ می‌گویم راهی برای خوب پرواز کردن به انسانها نمایش دادن و حسین در این پرواز استاد.
 ● نور بمعنی آن خونی است که از درون آن نوره بمعنای انقلاب پدید آید و آن خونی است که در جوشش آن انقلابی پدید می‌آید.

به حجاب نور اما از آن دو حجاب مهمتر و سخت‌تر حجاب نور است یاد می‌رود یک وقتی با مرحوم آیت ... طالقانی در مثل قو برای گسترش برنامه‌های مبارزاتی به روستاها می‌رفتم موقع غروب آفتاب بود که به عزم برگزینی نماز مغرب و عشاء حرکت می‌کردیم تا بجایی برویم و هوا رو به تاریکی رفت و مغرب شد اما ما تا انتهای کوچه را در پرتو نور کم رنگ ستاره‌ها می‌دیدیم یکمرتبه یک دوچرخه سواری آمد که چراغ جلو دوچرخه‌اش روشن بود هر چه این دوچرخه جلوتر می‌آمد ما پشت سر چراغ دوچرخه را اصلاً نمی‌دیدیم چون نور مانع می‌شد ما پشتش را ببینیم من عرض کردم حضرت آیت‌الله طالقانی آنجا که نور حجاب می‌شود اینجاست انسان اگر در ظلمت تلرنگ بودن است ظلمت را می‌فهمد و بدنبال نور می‌رود اما وقتی در میان حجاب نور است چون ظلمتی را نمی‌بیند بدنبال این که در ظلمت نیست بدنبال نور نمی‌رود بزرگترین حجاب وصال انسان با خدا حجاب نور است این که خود این یکی از مهمترین حسابها است گذشتن از آن کار بسیار دشواری است. انسان اگر در این ظلمت بموقعیت برساند پروازهای دیگر را آسانتر انجام میدهد اول از ظلمت خود بزرگترین سد برای اینکه انسان در پرواز موفق بشود سد خودت است. ما برای اینکه یک کاری را خوب انجام بدهیم دو عامل لازم داریم یکی باید مقتضی موجود باشد زمینه مساعد باشد و دوم بایستی مانع مغفول باشه یعنی سد سر راه نباشد. بزرگترین مانع پرواز انسان این سد خودت است باید این سد را با کنگر ایمان شکست یا بمب ایمان این سد را منفجر کرد و از این سد گذشت و پرواز ملکوتی را آغاز کرد بعد از این سد اول، ظلمت غرائز این غریزه‌های سرکش شهوت، دنیاپرستی، پول پرستی ظلمتها این ظلمتهای لجنی گاهی انسان در یک جایی ظلمت باری است اما لجن نیست ولی زمانی انسان

یعنی اگر قانون حاکم بر هستی سبب این نمی‌شد که روح بلند پرواز من در قفس تنگ خاکی تن من برای مدتی متین بماند من این قفس تنگ خاکی را می‌شکستم و به اندازه مدت یک دیده بر هم زدن آن روح بلند پرواز من در این قفس تنگ خاکی تن من در تنگ نمی‌کرد که: چنین قفس تنگ نم‌زای چو من خوش الحان است روم بروی روضه رخوان کمر مرغ آن چشم حجاب چهره جان می‌شود غبارتم خوشامدی گماز این چهره برده بر می‌گم آنچه امام حسین درس می‌دهد پرواز و این پرواز زمانی خوب انجام می‌گیرد که انسان به مرحله معرفت رسیده باشد و این سخن از امام صادق (ع) است در رابطه با اهل معرفت می‌گوید: **والعارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله لوصی قلبه من الله طرفه عین لمات شوفا الیه**. انسان وقتی به مرحله عمیق از معرفت دست یابد خودش با مردم است اما قلبش در بسمت مجال خدای است اینجاست نیست از این قفس رسته است از این قفس تنگ خاکی تن را شکسته است علی شکسته است و انسان از این رهگذر گذشت از حجاب نور گذشت خود آفریدگار نور می‌شود منتقلش نور می‌شود **قلبه متیه علم الله لسانه ینبع حکمة الله** قلب او می‌شود پایگاه خدا علم خدا زمان او میشود سرچشمه حکومت الهی اینطور موجودی می‌شود حالا اگر به اندازه یکدیده بر هم زدن بین حسین و خدا المیزان باله جدالی پدید آید قلب حسین از خدا غفلت کند قلب آن عارفی که به این مرحله از معرفت رسیده است از خدا... **صحنی قلب عن الله لاطرفه عین لاتنسا و لاشاره الامن الله و فی الله، اکی الله و هو لی و التمنی** بتیهر صفحه

بهترین چیزی که برای روشنایی می‌شد از آن استفاده کنند شمع بود ما شمع روشن می‌کردیم در آن کبرها وقتی شمع روشن می‌شد در آن تاریکی پروانهها از درختها وقتی نور شمع را می‌دیدند بسمت می‌آمدند و از لابلای شکافهای کبر برون کبر وارد می‌شدند می‌آمدند تا نزدیکی شمع تا یک فاصله معینی لفظاً وقتی که در این فاصله می‌رسیدند در فاصله چند سانتی متری از سرعت خودشان می‌کاستند و بطور قلمت یسار می‌گردیدند در هر دوری که به دور کعبه مقصودشان یعنی شمع و نور می‌چرخیدند یک مقدار حلقه طواف را تنگتر می‌کردند مقدار زیادی می‌گردیدند تا نزدیک می‌ساختند یک مرتبه در یک جهش این پروانه خودش را روی شعله شمع می‌افکند. یک مقدار از بالش می‌سوخت دوباره مقدار کمی فاصله می‌گرفت و طواف خودش را ادامه می‌داد. در این بار که بدور قامت یسار می‌گردید. بیشتر خودش را در آغوش شعله‌های نور می‌افکند مادامی که تمام تن خاکی این پروانه در آغوش شعله‌های این شمع می‌سوخت و بیکر بی جانش

بهترین چیزی که برای روشنایی می‌شد از آن استفاده کنند شمع بود ما شمع روشن می‌کردیم در آن کبرها وقتی شمع روشن می‌شد در آن تاریکی پروانهها از درختها وقتی نور شمع را می‌دیدند بسمت می‌آمدند و از لابلای شکافهای کبر برون کبر وارد می‌شدند می‌آمدند تا نزدیکی شمع تا یک فاصله معینی لفظاً وقتی که در این فاصله می‌رسیدند در فاصله چند سانتی متری از سرعت خودشان می‌کاستند و بطور قلمت یسار می‌گردیدند در هر دوری که به دور کعبه مقصودشان یعنی شمع و نور می‌چرخیدند یک مقدار حلقه طواف را تنگتر می‌کردند مقدار زیادی می‌گردیدند تا نزدیک می‌ساختند یک مرتبه در یک جهش این پروانه خودش را روی شعله شمع می‌افکند. یک مقدار از بالش می‌سوخت دوباره مقدار کمی فاصله می‌گرفت و طواف خودش را ادامه می‌داد. در این بار که بدور قامت یسار می‌گردید. بیشتر خودش را در آغوش شعله‌های نور می‌افکند مادامی که تمام تن خاکی این پروانه در آغوش شعله‌های این شمع می‌سوخت و بیکر بی جانش

بهترین چیزی که برای روشنایی می‌شد از آن استفاده کنند شمع بود ما شمع روشن می‌کردیم در آن کبرها وقتی شمع روشن می‌شد در آن تاریکی پروانهها از درختها وقتی نور شمع را می‌دیدند بسمت می‌آمدند و از لابلای شکافهای کبر برون کبر وارد می‌شدند می‌آمدند تا نزدیکی شمع تا یک فاصله معینی لفظاً وقتی که در این فاصله می‌رسیدند در فاصله چند سانتی متری از سرعت خودشان می‌کاستند و بطور قلمت یسار می‌گردیدند در هر دوری که به دور کعبه مقصودشان یعنی شمع و نور می‌چرخیدند یک مقدار حلقه طواف را تنگتر می‌کردند مقدار زیادی می‌گردیدند تا نزدیک می‌ساختند یک مرتبه در یک جهش این پروانه خودش را روی شعله شمع می‌افکند. یک مقدار از بالش می‌سوخت دوباره مقدار کمی فاصله می‌گرفت و طواف خودش را ادامه می‌داد. در این بار که بدور قامت یسار می‌گردید. بیشتر خودش را در آغوش شعله‌های نور می‌افکند مادامی که تمام تن خاکی این پروانه در آغوش شعله‌های این شمع می‌سوخت و بیکر بی جانش

بهترین چیزی که برای روشنایی می‌شد از آن استفاده کنند شمع بود ما شمع روشن می‌کردیم در آن کبرها وقتی شمع روشن می‌شد در آن تاریکی پروانهها از درختها وقتی نور شمع را می‌دیدند بسمت می‌آمدند و از لابلای شکافهای کبر برون کبر وارد می‌شدند می‌آمدند تا نزدیکی شمع تا یک فاصله معینی لفظاً وقتی که در این فاصله می‌رسیدند در فاصله چند سانتی متری از سرعت خودشان می‌کاستند و بطور قلمت یسار می‌گردیدند در هر دوری که به دور کعبه مقصودشان یعنی شمع و نور می‌چرخیدند یک مقدار حلقه طواف را تنگتر می‌کردند مقدار زیادی می‌گردیدند تا نزدیک می‌ساختند یک مرتبه در یک جهش این پروانه خودش را روی شعله شمع می‌افکند. یک مقدار از بالش می‌سوخت دوباره مقدار کمی فاصله می‌گرفت و طواف خودش را ادامه می‌داد. در این بار که بدور قامت یسار می‌گردید. بیشتر خودش را در آغوش شعله‌های نور می‌افکند مادامی که تمام تن خاکی این پروانه در آغوش شعله‌های این شمع می‌سوخت و بیکر بی جانش

بهترین چیزی که برای روشنایی می‌شد از آن استفاده کنند شمع بود ما شمع روشن می‌کردیم در آن کبرها وقتی شمع روشن می‌شد در آن تاریکی پروانهها از درختها وقتی نور شمع را می‌دیدند بسمت می‌آمدند و از لابلای شکافهای کبر برون کبر وارد می‌شدند می‌آمدند تا نزدیکی شمع تا یک فاصله معینی لفظاً وقتی که در این فاصله می‌رسیدند در فاصله چند سانتی متری از سرعت خودشان می‌کاستند و بطور قلمت یسار می‌گردیدند در هر دوری که به دور کعبه مقصودشان یعنی شمع و نور می‌چرخیدند یک مقدار حلقه طواف را تنگتر می‌کردند مقدار زیادی می‌گردیدند تا نزدیک می‌ساختند یک مرتبه در یک جهش این پروانه خودش را روی شعله شمع می‌افکند. یک مقدار از بالش می‌سوخت دوباره مقدار کمی فاصله می‌گرفت و طواف خودش را ادامه می‌داد. در این بار که بدور قامت یسار می‌گردید. بیشتر خودش را در آغوش شعله‌های نور می‌افکند مادامی که تمام تن خاکی این پروانه در آغوش شعله‌های این شمع می‌سوخت و بیکر بی جانش

تداوم کربلا در بستر تاریخ

«موسی و فرعون و شیبر و برید این دو قوت از حیات آمد پدیده» (اقبال)

اسلام که معتقد به توحید و معاد است و برای جهان، «اراده آگاه آفریدگار» و مستعد و مقصودی قائل است ناگزیر معتقد به «وحدت تاریخ» است. تاریخ «مجموعه‌ای» و «قاسم» و «سازمانده» گذشته نیست که بطور تصادفی رخ داده و تمام شده بلکه یک جریان مستمر، مثل یک کاروان و یا یک رودخانه‌ای است که از آغاز زندگی بشر برآید و در مسیر مشخصی در حرکت است در این رودخانه هر «دیروز» سازنده «امروز» است. حال در بطن گذشته و گذشته در متن حال قرار دارد تاریخ مسیر حرکت انسان بر روی زمین است و ارزشهای حاکم بر آن که «سن الهی» نامیده میشوند پیوسته تداوم پیدا میکند. یکی از ارزشها و سنن الهی که بر تاریخ حاکم است اصل مبارزه بین «حق» و «باطل» است علم با جهل همواره در ستیز بوده‌اند، ایمان با کفر، اصالت «الهی» با انحرافات در تضاد و کشاکش بوده است. این جنگ از آدم شروع میشود و از این پس تاریخ بر محور کشاکش هابیل و «قابل» میچرخد. در دوره‌ها و مکان و زمانهای گوناگون جبهه حق به سرگردگی انبیا و مومنان با سردمداران باطل درگیر بوده است «ابراهیم و نمرود موسی، و فرعون محمد» و ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان، اسامی مراحل گوناگون این پدیده مستمر و مداوم است. این جنگ جنگ گذشته نیست، جنگ مستمر تاریخ است.

این جنگ و کشاکش بین «حق» و «باطل» فلسفه تاریخ را در اسلام میسازد. کربلا بزرگترین تجلی و آشکارترین صحنه این نبرد بود و نبرد «حق» و «باطل» را از چنان ابعاد گسترده روبرو ساخت که از این پس این کشاکش را باید تداوم کربلا نامید تداوم کربلا در بستر تاریخ.. کربلا رودخانه‌ای است که جریان دارد، رودخانه است که جریان دارد، رودخانه‌ای که از بی‌نهایت، از گذشته از آغاز تاریخ بشر جریان پیدا کرده و امروز نیز ادامه دارد و بسوی آینده میرود.

«زیارت وارث اعلامیه فلسفه تاریخ شیعه است و این زیارت به گویاترین صورت اعلام میکند که «حسین» یک فرد نیست، وارث جریان پیوسته تاریخی است حسین وارث پرچمی است که در تاریخ بشریت، در مبارزه با «باطل» و «ستم» و «ظور» و انحراف و «ارزشهای جاهلی» دست بدست به حسین رسیده وارث آدم، وارث نوح وارث ابراهیم، وارث موسی، وارث عیسی، وارث حضرت محمد (ص) وارث علی، وارث حسن... اگر در صفحات قرآن بررسی کنیم که هابیل، نوح، ابراهیم، موسی پرچمدار کدام ارزشها بودند و در برابر چه نیروها و چه ارزشها قیام کرده بودند، می‌بینیم گوئی کربلا میزان کمتری در زمان ماقبل کربلا مطرح است اگر در صفحات

زمان صحنهها و کشاکش پیروان ارزشهای حسینی و پیریدی‌های حال را مورد دقت قرار دهیم قیام و حماسه‌های ۱۷ شهریور و صحنه‌های خونین شهر و آبادان را در نظر بیاوریم، احساس میکنیم که گوئی کربلا به امروز کشیده شده است و ما به این اصل ایمان می‌آوریم که کربلا پدیده‌ای است که در بستر تاریخ تداوم دارد. در ظاهر امر بین ابراهیم «حسین» موسی و حسین «فرنا» فاصله افتاده، ولی حسین براسی که وارث آدم ابراهیم و موسی و عیسی است نمرود و فرعون نمودار زورگوئی بوده که انسانها را که طبق بینش توحیدی باید صرفاً و صرفاً بنده خدا باشند میخواستند به بردگی بکشند و به بندگی خویش درآوردند موسی در مقابل این قیام کرد و با فرعون درافتاد تا انسانها را از عبودیت طاعت آزاد سازد. موسی در برابر فرعون

میباشد در بند کشیدماند و نیروهای حسینی با پیریدی‌های مان درگیراند و در ناسی حسین مادران علی‌اکبرهای خود و علی‌اصغرهای خود را فدائی اسلام و انسانیت میسازند. راستی در جبهه‌های جنگ حق و باطل در آبادان و خونین‌شهر چه میگردد!!

در مقابل موسی واکنش فرعون چه بود درصدد برآمد با توپ و تفنگ ندای حق را خفه نماید: **ذرونی اقل موسی ولیدع ربه انی اخاف ان یتبدل دینکم اویظهر قسی الارض الفساد** (مؤمن ۲۶) فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم، نگران اینم که او بینش و عقیده نوینی به شما بدهد و یا وضع موجود را بهم بریزد. حسین نیز با همین واکنش مواجه بود. طبق ناسخ التواریخ یزید به

را برای همیشه در هم شکست و چهارده قرن از این حماسه حسینی میگردد ولی هور هر جا که حق در مقابل باطل قرار میگردد نیروهای باطل بر همین شیوه تکیه میکنند و پاسداران حق نیز در صحنه‌های ۱۷ شهریور در اولین روزهای محرم، در جبهه آبادان و... چه زیبا حماسه کربلا را تکرار میکنند و با «خون» بر شمشیر پیروز میشوند و چنان است تداوم کربلا در بستر تاریخ.

درباره فرعون قرآن میگوید: **وجعل اهلها شیعا مستضعف طائفه منهم (قصص)**

(۱) ناسخ التواریخ: حالات سیدالشهداء، ص ۱۵۶، جناب تهران

(یکی از جنایت‌های عمده فرعون این بود که انسانها را بر مبنای نژاد تجزیه نموده و گروهی را زار و زبون نموده بود).

حسین در ۶۱ هجری نیز با همین پدیده روبرو بود. ارزشهای جاهلی عصبیت قومی و قبائلی

ستم، در برابر باطل در برابر طاغوت، و «آری» در برابر خدا، در برابر حق و عدالت و درستی. «آری» این پرچمداران حق عامل حرکت و قدرت و جهش تاریخ بوده است. این دیالکتیک «نه» و «آری» سبب شده همه دیپامیسیمها و تحرک در زندگی رخ دهد. «نه» در دست این افراد کاری‌ترین شمشیر بود که تمامی ناهنجاریهای اجتماعی و سیاسی و اعتقادی زندگی را از پس در می‌آورد. «آری» پیامبران همواره با یک «نه» همراه است.

این «نه» که حسین گفت، موسی و ابراهیم گفت از زرفسای توحید بر میخیزد. بدون «نه» امکان ندارد «آری» واقعی گفته شود، چون همه عناصری که در راه حقیقت سد ایجاد نموده‌اند و چون قشرهای بر روی حقیقت افتاده‌اند، تمامی اثبات خواهد شد. «نه» همه این پوششهای دروغین را می‌برد که حقیقت اصیل جلوه آرا شود و تکامل انسانی و جهانی بدون این «لا» امکان‌پذیر نیست.

ار پائین‌ترین و اسدائی‌ترین مراحل الکترون و سورس نا بالاترین مراحل مموی و روحی رهمون میشود و ادامه وجود اسان را میسر میسازد. چهارده قرن پس از کربلا، نائب امامی و رهبری از سلاله حسین (ع)، در مقابل پیریدی‌های رمان «نه» میگوید «لا» با قاطعیتی که دستگاه حبار را واژگون میسازد، و ملتی پیرو حسین (ع) همانند دیواری پولادین (کانه بنیان مرصوصی) در برابر ابرقدرت‌های شرق و غرب «نه» میگوید. تبار حسین هنوز هم به سنت قبیله خود وفادار است و چنان است که کربلا ادامه دارد.

قرآن میگوید: در برابر «نه» و موضعی قاطع و پیروزیهای پرچمداران فرعون‌ها راه افتاد و اتهام و ناسزا را پیش میگیرند. فرعون موسی را گناه «ساحر کذاب» (جادوگر پوشالی) و گناه «انه لمجنون» (دیوانه) و گاهی ایجاد کننده فساد قلمداد کرد. یزید نیز حسین را که وارث «موسی» است یاغی و «مفسد» و «طغیانگر» معرفی میکند و چهارده قرن بعد امروز نیز پرچمداران اسلام با «برجسبها» و اتهاماتی که روبرواند نشان میدهد که در پیکار حق و باطل شیوه‌ها و روشهای مشابهی بکار رفته و مکانیسم آن در طی ازمنه تبدیل نشده است.

صحنهها چقدر مشابهند. این دوره زمامداری فرعون است. فرعون ظلم و خودپرستی را بر کشور حاکم نموده و آزادی مردم را سلب کرده است. موسی، منادی حق مجبور میشود از مصر هجرت نماید:

«فخرج منها خائفا یترقب قال ربب نجتهمی من القوم الضالمین»

و اینک دوره زمامداری یزید است. یک بار دیگر زور، ستم، چساولگری و ظلم در قلمرو اسلامی حکمفرما است و یزید از حسین بیعت میخواهد و حسین با قاطعیت «نه» میگوید، یزید دستور قتل امام را صادر میکند امام با اطفال کوچک و زنان خود مجبور میشود مدینه را ترک گوید و رو بسوی مکه می‌آورد. یزید چه کار کرد:

«فارس فرعون فی المدائن حاشرین ان هولا لشردمه قلیلون و انهم لافانطون و انا لجمیع خذرون».

یکدیگر از اهداف نهضت انبیا، جلوگیری از انحراف بود. در طی زمان در نتیجه عوامل گوناگون فساد، کاروان بشری از جاده «صراط مستقیم» پرت میشود و در این شرایط یکی از رسولان خدا مبارزه را آغاز میکرده است تا سیمای دین الهی را از لکه‌های انحراف و فساد بزدايد.

وقتی امام حسین نهضت کربلا را شروع کرد کاملترین و آخرین دین خدا- اسلام در پست‌ترین نگاه انحراف قرار داشت. وجود یزید بر مسند خلافت و محسوب شدن خلیفه بعنوان «رهبر دینی» مسلمین که عملکرد او برای سائر مسلمین «سنت» و الگو محسوب **یقه‌دهر صلهه**

از حسین وارث آدم، وقتی بن زبیر می‌پرسد اگر یزید به بیعت دعوت کند چه خواهی کرد: امام پاسخ داد: با یزید بیعت نمیکنم (۲) او خطاب به محمد بن حنفیه اعلام کرد **یا اخی واللہ لولم یکن فی الدنیا ملجاء ولا ماوی لهما پایعت یزید این معاویه یعنی: بخدا سوگند اگر در سراسر جهان هیچ پناهگاه و مأمنی برای من یافت نشود باز هم با فرزند معاویه بیعت نخواهم کرد.**

این «لا» و «نه»‌ی حسین تا ابد در تاریخ طنین انداخته است، فریاد «نه» در برابر «باطل» و طاغوت و انحراف، «نه» در مقابل همه چیز غیر از خدا و حقیقت. و سپس «آری» در برابر خدا. (۲) کامل ابن اثیر ج ۱ ص ۷ چاپ مهر سال ۱۳۰۳ این دیالکتیک «لا» و «آری» و «نه» است که زندگی را

بروز نموده و مستضعفان امت اسلامی مورد ظلم و ستم و چپاول قرار گرفته بودند و حسین نیز موسی وار برای بهم ریختن این وضع قیام کرد. براسی که حسین وارث آدم و نوح و ابراهیم و موسی بوده. ولی آیا امروز عملکرد جنایت‌آمیز امپریالیسم امریکا و روسیه و نوکران سرسپرده آنان غیر از این است و وارثان مشعل کربلا و پیروان حسین امروز نیز خمینی وار در برابر آن قیام میکنند چنین است تداوم کربلا در بستر تاریخ!

در برابر عملکرد یزیدها، فرعون‌ها و نمرودها، روش و شیوه و مشی حسین‌ها و موسی‌ها و نمرودها چه بوده است. مشی آنان عبارت بود از یک دیالکتیک «لا» و «آری» و «نه». «نه» در مقابل هرزور، در برابر

ولید استاندار مدینه نوشت: اگر حسین این علی بیعت نکنند سر او را با جواب این نامه برای من بفرستید» وقتی حسین پیش ولید، استاندار یزید بود مروان چه گفت؟ او گفت: حسین را نگهدار تا بخت کند و یا گردن او را بزن (۱). در پاسخ امام گفت: ولیک یا ابن‌الرزق، انت تامر بضر بنعتی کذبت ولومت (ای فرزند ناپاک و آلوده آیا تو به کشتن من فرمان میدهی: بخدا قسم دروغ گفتی و بر این کار سرزنش خواهید شد. شیوه مشترک یزیدها و فرعونان و ریگان‌ها و آریامهرها و صدامها همین است که منادیان حق را با زور اسلحه به خاک و خون بکشند تا آنان نتوانند وضع موجود را بهم بریزند و اینرا جلوگیری از فساد مسینانند: خشن‌ترین و آشکارترین تجلی این روش در صحرای کربلا بود و حسین با طوفان خون سلاح دشمن و این منطق زور و زورمندان و قلدران تاریخ



فریاد برآورد ان ادواللی عباده‌الله، انی لکم رسول امین

بندگان خدا را به من بسوی امانتدار خدا هستم ان عیدت بنی اسرائیل (شعرا، ۲۲) (تو بنی اسرائیل را به زنجیر کشیده‌ای!!) حسین نیز در برابر «ستم و استبداد» و زورگوئی به مبارزه برخاست و یک تنه در برابر دستگاه حبار ایستاد و آنرا درهم کوفت و گفت: اگر دین نداری لااقل در دنیا آزاده باشی.

امروز نیز نیروهای طاغوتی، ضدبشر بصورت امپریالیسم شرق و غرب، بصورت آریگان‌ها و برزنفها و صدامها توده‌های مستضعف دنیا را که مانند مسلمانان زمان یزید و همانند بنی اسرائیل



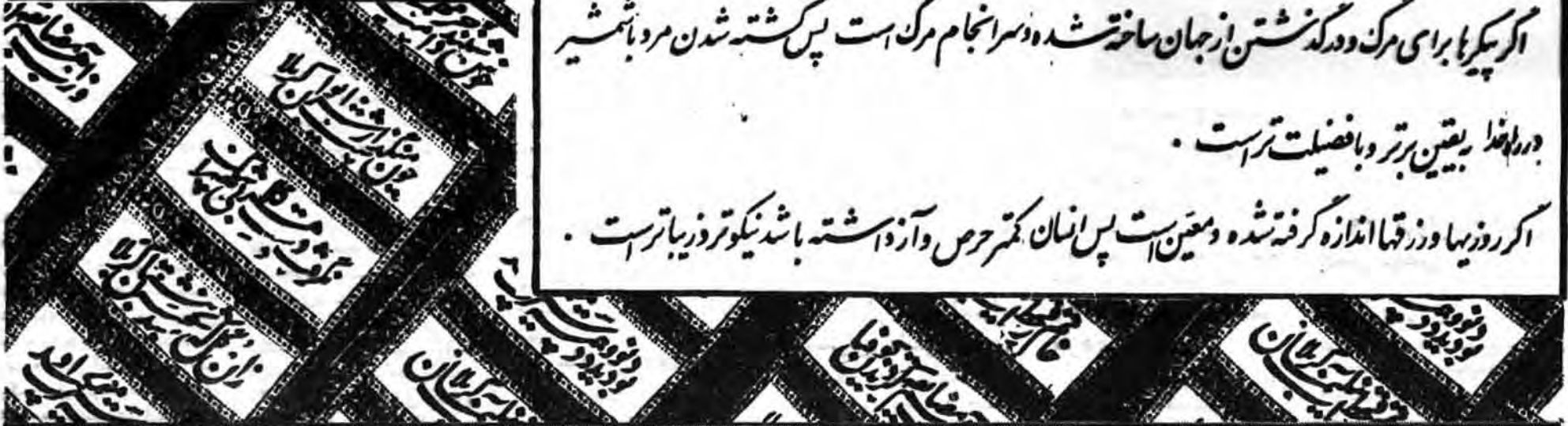
از سخنان سرور آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام

فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفْسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْثَاكُ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُعْتَدًّا فَظَلَّةُ حُرُوفِ الْمَرْءِ فِي الرَّزْقِ أَجْمَلُ

اگر دنیا و زندگی ناپایدار دنیا، ارزشش در ترش شده شود پس برای پادشاه خداوندی چهار برابر شرفتر خواهد بود
اگر پیکر برای مرگ و در گذشتن از جهان مانده شده و در انجام مرگ است پس کشته شدن مرد با شمشیر

در راه خدا بیعتن برتر و با فضیلت تر است .

اگر روزها و رزقها اندازه گرفته شده و معین است پس انسان کمتر حرص و آرزو داشته باشد نیکوتر و زیبا تر است .



سرور شهیدان «حسین(ع)» سازنده اصلی حماسه کربلا بود ولی زیر بیرق او کاروانی از حماسه‌سازان بود، سیدالشهدا(ع) مانند ماه تمامی که حماسه در افتادن با سیاهی و تاریکیهای شب را بوجود میآورد در افسق تاریخ می‌درخشد ولی در کنار او ستارگان فرروزان دیگری که هر کدامشان شعله‌دار این حماسه عظیم تاریخ و مرزبان شهر حق و عدالت و اسلت‌های الهی، بودند حضور داشتند.

در نوشتار حاضر که چکیده‌ای از کتاب «شهیدای کربلا» تحقیق آیه الله علامه سیدعلی نقی است که در پاکستان منتشر شده است، فهرست‌وار، اشاراتی به حماسه‌سازان کربلا مینمائیم. ذکر شهدا، مطابق ترتیب شهادت است که طبق تحقیق نویسنده کتاب یادشده روز عاشورا افراد به همین ترتیب، یکی پس از دیگری شهید شده‌اند. ضمناً یادآوری میشود که کتب تاریخ در باره تعداد شهدا، اختلاف دارند و اینجا همه اسامی که در کتب به نحوهای آمده اشاره خواهد شد که خیلی پیش از هفتاد و دو تن است که از طریق مقاتل و روضه معروف شده است.

نخستین شهید در کربلا چه کسی بود:

بطور عموم چنان می‌پندارند که حراس برید ریاحی نخستین کسی بود که روز عاشورا شهید شد. این شهر آشوب «در مناقب» این نظر را دارد، اکثر کتب «مقاتل» نیز همین ترتیب را پذیرفته‌اند. سپهر کاشانی در «ناسخ و التواریخ» معتقد است پیش از حر عبدالله ابن عبیر گلبی شهید شد، ولی هر دو از این نظرها ضعیف به نظر میرسند. درست است که طبق اظهارات طبری عبدالله ابن عمر نخستین کسی بود که بدنبال مبارز طلبی یسار و سالم، دو تن از لشکریان یزید به میدان آمد و هر دو را به درگ واصل کرد. ولی تحقیق نشان میدهد که عبدالله ابن عمر در این موقع به درجه شهادت نائل نیامد و به لشکر خود برگشت و در فرصت بعدی شهید شد که طبری نیز به آن اشاره نموده است. این شهر آشوب ابن عمیر را یکی از شهدای حمله اولی که پیش از ظهر صورت گرفت قلمداد کرده است. در «ناسخ التواریخ» مولف در یک جا عبدالله ابن عمیر را اولین مقتول روز عاشورا قلمداد میکند. ولی سپس در تبعیت از ابن شهر آشوب سلسله شهدا، را از حیر شروع میکند که یکی از نمونه‌های عدم دقت کافی مولف «ناسخ التواریخ» است که از این دست نمونه‌های فراوانی در آن به چشم میخورد. واقعیت این است که نخستین شهید در کربلا مسلم ابن عوسجه الاسدی بود که ما سلسله شهدا، را با اشاره به او آغاز میکنیم:

(۱) مسلم ابن عوسجه الاسدی

مسلم ابن عوسجه بن سعد ابن ثعلبه کسیت ابو جحل (۱) ابن عوسجه یکی از اشراف عرب و سردار قبیله خود بود که به عبادت و رهد معروف بود، ولی صابدی که حماسه بازوان وضو گرفته خونین را بوجود می‌آورد نه اینکه در کنج عبادت از مسئولیت‌شانه خالی کنند. مولف ابصار العین معتقد است که این عوسجه از صحبت پیامبر

کسب فیض نموده و منجم صحابه بود. این عوسجه مرد جنگ نیر بود و در ۲۰ هجری در جنگ ایران زیر قیادت خذیفه ابن ایمن مشارکت نمود. هنگامی مسلمانان عقیل بعنوان نماینده حسین به کوفه وارد شد. ابن عوسجه یکی از نزدیکان و یاران او بود. وقتی استحضار پیدا کرد که امام حسین در سرزمین عراق وارد شده‌اند به خدمت امام رسید و از این پس برای یک لحظه امام را تنها گذاشت ابن عوسجه کسی بود که وقتی شب عاشورا امام طی خطابه تاریخی بیعت خود را از گردن صحابه برداشت و آنان را اجازه داد برگردند. ابن عوسجه در نمایندگی تمامی اصحاب امام برخواست طی جملات حماسی و تاریخی اعلام کرد امکان ندارد پیشوای خود را در خطر رها سازیم (۲) صبح عاشورا هنگامی که شمر نسبت به امام گستاخی نمود ابن عوسجه بود که پاسخ دندان شکن به او داد.

هنگامی که عمرو بن الحجاج بامینه عمر سعد بسوی لشکریان حسین حمله کرد و میمنه امام ایستادگی کرد و حمله را ناگه نمود. ابن عوسجه در این ماجرا شهید شد و بدینسان داستان شگرف خون و شهادت عاشورا آغاز گردید.

وقتی ابن عوسجه بر زمین افتاده بود، حبیب ابن مظاهر بر بالین او رسید و مسلم را تبریک گفت و مسلم با لبخند به تبریک پاسخ گفت، حبیب خواست مسلم وصیت نماید و مسلم گفت: «تنها وصیت من این است که جان خود را برای حسین فداسازید».

طبری تصریح نموده است که مسلم اولین شهید از یاران حسین بود و در زیارت معروف که ابن طاوس از معصوم نقل کرده است و مجلسی نیز در «تصحیف الزائرین» بعنوان زیارت شایسته آورده است این نظر تأیید میشود. در این زیارت درباره ابن عوسجه آمده است: «کنت اول من شری نفسه و اول شهید من شهداء الله»

(۲) عبدالله بن عمیر الکلبی

عبدالله از اهالی کوفه بود. روزی دید که قشونی در حرکت است پرسید این قشون آنگ کجا را دارد؟ با اطلاع دادند لشکریان ابن زیادند که برای جنگ با حسین توه پیامبر میروند. به خود فکر کرد: من همواره آرزوی نبرد با مشرکان را داشتم. ایسان که با فرزند رسول مبارزه میکنند لابد دشمن اسلام‌اند. زن وهب که یکی از شیرزنان مؤمن بود شوهر را تشویق کرد و هر دو به خدمت امام رسیدند.

وقتی یسار و سالم از لشکریان ابن زیاد به میدان آمدند و مبارزه طلبی کردند عبدالله اولین کسی بود که به میدان آمد (و بدینسان در کربلا او «سبقت‌الی الجهاد» نمود. در میدان نبرد او خطاب به همسرش ام‌وهب میگفت: ای زعیب کدام وهب الغ ای ام‌وهب مطمئن باش که من در نبرد با شمشیر پیش خواهم تاخات. ام‌وهب این نمونه‌ای از زن متعهد مسلمان در حالیکه فریاد برمی‌آورد: فداک ای و امی قاتل دون الظلمین دریسه محمدی مادر و پدر من فدای تو ای عبدالله، در نصرت دودمان پیامبر کوتاهی ننموده، با اسلحه بدست خودش بسوی یزیدیان خنجر زد. ولی عبدالله او را

برگرداند و پس از پیروزی بر حریف خود نیز برگشت. سپس جنگ دستجمعی پیش از ظهر، پس از شکست حمله میمنه که در آن ابن عوسجه شهید شد حمله ثانی از ناحیه میسره زیر سرکردگی شمر ذی الجوشن صورت گرفت و در این حمله عبدالله شهید شد. طبری تصریح نموده است: «کان القتل الثانی من اصحاب الحسین» عبدالله از اصحاب حسین دومین شهید بود. پس از شهادت عبدالله «ام وهب» در کنار جنازه شوهرش آمد ولی یزیدیان او را نیز شهید کردند (۱)

منهج از غلامان امام بود. (ع) شیخ الطائفة در کتاب الرجال او را در میان اصحاب حسین محسوب نموده است مادر منهج کنیزی بود که خادمه امام سجاد بود (۵) سماوی معتقد است که منهج غلام امام حسین بود و با فرزندان حسن در کربلا حضور پیدا کرده است. منهج در اوائل جنگ شهید شد.

۴- عمرو بن خالد

یکی از اشراف کوفه بود. از دوستان اهل بیت و از یاران مسلم در کوفه محسوب بوده است عمرو باغلام و سه تن از دوستانش در کربلا به خدمت امام رسید. روز عاشورا پس از آغاز جنگ عمرو با چهار یاران خود برفوج یزیدی حمله نمود و در این ماجرا شهید شد.

۵- سعید مولی عمرو بن خالد

بطور عموم نامش سعد نقل شده است ولی در زیارت شهید^۱ بعنوان سعید آمده است ناخ التواریخ نیز اسمش را سعد نوشته است. با عمرو شهید شد.

۶- مجمع بن عبدالله

از اصحاب علی امیرمؤمنان بود (۶) با عمر و بن خالد در خدمت امام رسید و در حمله اول شهید شد.

۷- عائد بن مجمع

فرزند مجمع بن عبدالله بود و با پدرش شهید شد.

۸- جناده بن حارث سلمانی

از اهالی کوفه بود شیخ طوسی در کتاب الرجال وی را از اصحاب حسین محسوب میکند ولی سماوی در «ابصار العین» مینویسد جناده با علی در صفین شرکت نموده بود و از مشاهیر شیعه در کوفه بود.

۹- جنذب بن حجیر گندی خولانی

از اهالی کوفه و شیعیان برجسته بودند. در جنگ صفین با امیر مؤمنان بود در زیارت شهید، و در «ناسخ التواریخ» نام ایشان در میان شهدا، آمده است. نوشته است که پسر جنذب نیز شهید شد ولی این ثابت نیست.

۱۰- ادهم بن امیه عبیدی بصری

از قبیله عبید قیس و از اهالی کوفه بودند

۱۱- امیه بن

جد حبشه از اصحاب پیامبر بود (۱۰) در ابصار العین اسم او حبشی بن قیس، نوشته شده است که اشتباه به نظر میرسد.

سعد بن زید طائی:

از شجاعان معروف عرب و از کسانی بود که در جنگ صفین نیز مشارکت نمود. روز هشتم محرم بخدمت امام در کربلا رسید.

۱۲- جابر بن حجاج:

برده آزاد شده عامر بن نهشل تیمی و از اهالی کوفه بود. با لشکریان عمر سعد به کربلا آمد و بطور مخفی به حسین (ع) ملحق شد.

۱۳- جبله بن علی شیبانی

از اهالی کوفه و به شجاعت معروف بود. او نیز در جنگ صفین بوده است

۱۴: جناده بن کعب بن حارث انصاری خزرجی

از مکه با امام بود. در زیارت شهید، که ابن طاوس نقل کرده است اسم جناده نیست ولی زیارتی که ما مخانی در تصحیف المقال نقل کرده است از جناده نیز اسم می‌برد (۷)

۱۵: جوبن بن مالک بن قیس بن ثعلبه تیمی:

با قبیله بنی تیم زنگی میکرده و از کوفه با لشکریان عمر سعد به کربلا آمد، ولی وقتی دید که امیدی برای مذاکرات صلح نیست و جنگ حتمی است با برخی از افراد قبیله بنی تیم در شب به اردوگاه حسین آمد و منجمه پاسداران حق گردید. مؤلف «ناسخ التواریخ» اسم جوبن مالک ذکر میکند ولی چون غلام ابوذر و جوبن مالک را اشتباها مخلوط کرده است.

۱۶- حارث بن امراء القیس بن عابس گندی

به زهد و تقوی و شجاعت و شهادت معروف بود. او در جنگ مشارکت کرده بود و از کسانی بود که قلعه مجبر را محاصره نموده و وقتی مرتدین کشتار میشدند حارث به عمرو خود حمله کرد، او گفت من عمویت هستم و حارث پاسخ داد و او را که برایش ثور را قتل میکنم خدای من است (۸) در کربلا حارث نیز بقتول عمر سعد آمده و سپس بسوی امام آمد

۱۷- حارث بن بنهان

فرزند غلام حمزه ابن عبدالمطلب بود. حارث ترجیح داد در خدمت امیر مؤمنان و سپس در خدمت امام حسن و امام حسین باشد. او از مدینه همراه امام بود (۹).

۱۸- حباب بن حارث

ابن شهر آشوب اسم او را در لیست شهدای حمله اولی آورده است.

۱۹- حباب بن عامر بن کعب تیمی

از اهالی کوفه و شیعیان بود

۲۰- حبشه بن قیس النهی

جد حبشه از اصحاب پیامبر بود (۱۰) در ابصار العین اسم او حبشی بن قیس، نوشته شده است که اشتباه به نظر میرسد.

۲۱- حجاج بن زید سعدی تیمی

از اهالی بصره بود. وقتی امام حسین در آستانه سفر از مکه بود چند نامه به روم، بصره ارسال نموده بود. در نتیجه این نامه حجاج به خدمت امام رسید

۲۲- جلاس بن عمر وازدی راسبی

از اصحاب امیرالمؤمنان (ع) بود. در زمان خلافت علی (ع) در کوفه رئیس محافظان شهر بود. وی نیز در کربلا بالشکریان عمر سعد آمد و سپس به حسین (ع) ملحق شد

۲۳- جنظله بن عمر شیبانی

ابن شهر آشوب اسم او را در میان شهدای حمله اولی متذکر شده است

۲۴- زاهر بن عمرو اسلمی گندی

از اصحاب رسول و راوی احادیث و یکی از کسانی بود که در بیعت رضوان، صلح حدیبیه و جنگ خیبر حضور داشت در ۶۰ هجری حج رفته بود که در مکه با امام حسین دیدار نمود و سپس همراه امام بود.

۲۵- زهیر بن یشر خثعمی

در زیارت شهید اسم او مندرج است. این شهر آشوب نیز نامش را ضبط کرده است. (۱۱)

۲۶- زهیر بن سلیم بن عمر وازدی

از لشکریان عمر سعد بود که به امام ملحق شد.

۲۷- سالم مولی عامر بن مسلم العبیدی

غلام عامر بود که با عامر از بصره آمد

یاران ح

حماسه ساز



۲۸- سلیم
غلام باوقای امام حسن (ع) که در کربلا در رکاب حسین (ع) شهید شد.

۲۹- سوار بن ابی عمیر نهمی
شیخ طوسی در کتاب الرجال از اصحاب امام حسین محسوب نموده است و شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» زرباب میراث الجنین حدیثی از ایشان نقل کرده است.

در کربلا به خدمت امام رسید.

۳۰- سیف بن مالک عبیدی
از اهالی بصره و از شیعیان بود

۳۱- شیبیب ابن عبدالله
غلام حارث ابن سریع همدانی بود از اصحاب پیامبر و ملی بوده است و در کوفه سکونت داشت

۳۲- شیبیب بن عبدالله نهشلی
از تابعین و اصحاب علی محسوب است. از مدینه همراه امام بود.

۳۳- ضرغامه بن مالک تغلبی
در «رجال» شیخ طوسی از اصحاب حسین محسوب کرده است، از اهالی کوفه بود.

۳۴- عامر بن مسلم عبیدی بصری
از اهالی بصره بود

۳۵- مهاجر بن ابی المهاجر جهنی
از اعراب بدوی بود که در راه به امام ملحق شدند اکثر آنان وقتی خطر را دیدند متفرق شدند ولی

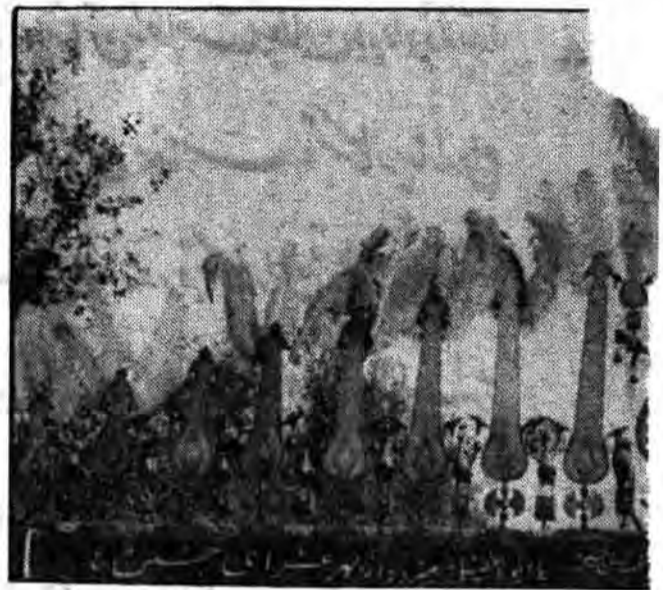
بصره آمد

بصره آمد

بصره آمد

سین (ع)

ان عاشورا



عباد استوار ماند.

جمل و صفین و نهروان نیز مشارکت داشت. این شهر آشوب اسم او را در مقتولین جمله اولی ذکر نموده است.

۴۴: عمار ابن حسان طائی

پدرش حسان ابن شریح از اصحاب علی (ع) بود و در جنگ صفین شهید شد. (۱۶) در زیارت شهداء بر عمار نیز سلام است.

۴۵: عمرو بن ضبیعه بن قیس بن تغلبه تیمی

با قشون عمر سعد آمده و سپس به حسین ملحق گردید.

۴۶: عمران ابن کعب بن حارث اشجعی

در مناقب شهر آشوب و در زیارت شهداء اسم او دیده میشود. صاحب ناسخ التواریخ (وی راه) عمر ابن کعب نامیده است. (۱۷)

۴۷: قارب مولی الحسین

مادرش کنیز ریاب مادر سکنه بنت الحسین بود. قارب از مدینه همراه امام بود.

۴۸: قاسط ابن زهیر بن حارث تغلبی

از اصحاب امیرمؤمنان بود. در کوفه سکونت داشت.

۴۹: قاسم بن حبیب بن ابی بشر ازدی

از شیعیان کوفه بود. شیخ الطائفه او را از اصحاب حسین محسوب کرده است.

۵۰: گردوس بن زهیر بن حارث تغلبی

برادر قاسط بن زهیر بود. او نیز از اصحاب علی بوده است.

۵۱: کنانه ابن عتیق

تغلبی:

حافظ قرآن، عابدوزاهد و نیز زمره دین جنگ بود. (۱۸)

۵۲: مجمع بن زیاد بن عمر و جهنی

او نیز از اعراب بدوی بود که در راه به امام ملحق گردید.

۵۳: مسعود بن حجاج تیمی

از شیعیان برجسته کوفه بود. با عمر سعد آمد ولی در هفتم محرم به امام ملحق گردید.

۵۴: مسلم بن کثیر اعرج

شیخ طوسی در رجال از او نام برده است. اعرج یعنی لنگ بود که در نتیجه جراحتی بود که در جنگ در معیت علی (ع) برداشته. در کوفه سکونت داشت.

۵۵: مقسط بن زهیر بن حارث تغلبی

او نیز مانند دو برادر دیگرش از اصحاب علی (ع) بود. شیخ طوسی از اش اسم برده ولی در زیارت شهداء تنها از دو برادر دیگر اسم برده شده است.

۵۶: منبع بن زیاد

ما مقانی از او به نقل از زیارت «رجبه» بعنوان شهید عاشورا اسم برده است.

۵۷: نصر ابن ابی نیزر

گفته میشود پدرش از سلاله نجاشی شاه حبشه بود که در طفولیت مشرف به اسلام گردید در خدمت پیامبر و امیر مؤمنان علی بوده. نصر پسرش نیز در خدمت علی (ع) و حسن (ع) بوده است. از مدینه همراه امام بود.

۵۸: نعمان بن عمر و اردی راسی

از اهالی کوفه بود و در صفین مشارکت داشت. مانند برادرش با عمر سعد آمد و سپس به امام پیوست.

۵۹: نعیم بن عجلان انصاری

پسر نعمان استاندار بحرین در زمان خلافت امیرمؤمنان بود. از کوفه به خدمت امام رسید.

۶۰: بکر بن حسی بن تیم بن تغلبه تیمی

در لشکریان عمر سعد بود که به امام پیوست.

۶۱: عمرو بن جناده بن کعب خزرجی

پدرش جناده بن کعب از شهدای حمله اولی بود. عمرو بن جناده فقط ده سال داشت این نوجوان کم سن و سال پیش امام آمد. واجازه خواست تا برای جنگ به میدان رود امام فرمود: تو بسیار جوان هستی و مرگ تو برای مادرت سخت خواهد بود که شوهر را چند لحظه پیش از دست داده است. عمرو گفت: ای پسر! این لباس جنگرا خود مادرم به تنم کرده است. یزیدیان سر عمرو را بریدند و سوی مادرش پرتاب کردند. این شیرزن سرا برداشت و بسید و دوباره به میدان افتاد و گفت: چیزی که به راه خدا تقدیم میکنیم پس نمیگیریم! و سپس خودش حمله

آورد و ولی امام مادر عمرو را برگرداند.

۶۲: یزید بن حصین مشرقی

از اهالی کوفه بود. شیخ الطائفه او را نیز منجمله اصحاب حسین میدانند. در زیارت شهداء بر او نیز سلام است و صاحب ناسخ التواریخ نیز نام او را در شهدای کربلا ذکر کرده است.

۶۳: حبیب ابن مظاهر اسدی

پسر عمو شاعر معروف عرب ربیع بود. ابن کلبی حبیب را از اصحاب پیامبر میدانند. (۱۹)

شیخ طوسی او را از اصحاب علی (ع) و حسن (ع) و حسین (ع) میدانند. حبیب از اصحاب مخصوص علی بوده و رموز باطنی از علی یاد گرفته بود. (۲۰) گفته میشود از یاران زمان طفولیت حسین (ع) بود حبیب بین یاران حسین از برجستگی و بزمی برخوردار است. در نامه‌ای که از کوفه برای دعوت به امام نوشته شد نام حبیب نیز به چشم میخورد در شب نهم محرم به لشکریان یزید اندرز داد ولی تأثیری نداشت. صبح عاشورا حبیب، به جسارت شمر به امام پاسخ دندان شکنی داد. روز عاشورا امام حبیب را به سرداری مسیره لشکر مختصر خود منصوب کرد. وقت نماز ظهر حسین ابن عقیق به امام جسارت کرد. حبیب برافروخته گردید و حمله و رشد. دشمنان همه با حبیب درگیر شدند و در این معرکه حبیب شهید شد.

۶۴: حر بن یزید ریاحی

حر از خانواده محترم عرب بود. و خودش نیز از اشراف و رهبران کوفه بود و یکی از فرماندهان عالی رتبه فوج ابن زیاد بوده است. حر با یک دسته هزار نفری برای محاصرت از ورود امام به کوفه فرستاده شد و موجب شد امام در سرزمین کربلا فرود آید. وقتی لشکریان حر با کاروان حسین مواجه شدند از تشنگی همه آنان در آستانه مرگ قرار داشتند. و امام آبی را که در کاروان داشت. در اختیار دشمنان قرار داد. این تسکین روانی شدیدی بر حر داشت. ولی تا روز عاشورا حر با «یزیدیان» بود و در روز عاشورا دست به و انتخا ب زد و بسوی امام شتافت. حر در جنگ دستجمعی نیز شرکت داشت و پس از نماز ظهر بر «یزیدیان» حمله کرد و پس از شهادت‌های حماسه‌ساز شهید شد (۲۱)

۶۵: سعید ابن عبدالله حنفی

از شیعیان محترم کوفه بود و برای عبادت و شهادت سرآمد روزگار بوده است. بعنوان نماینده شیعیان کوفه برای دعوت به امام به مدینه مسافرت نمود. از دستیاران اصلی مسلم در کوفه بوده است. وقتی وقت ظهر امام برای نماز ایستاد. سعید بعنوان سپر جلو امام قرار گرفت تا خود را سپر تیرهای دشمن سازد و سرانجام شهید شد.

۶۶: زهیر بن القین بن قیس البجلی

از اشراف عرب و اهالی کوفه بود و برای جنگاوری معروف بوده است. در زمان علی و امام حسن زهره‌مثنی محسوب بود و با شیعیان رابطه‌ای نداشت. ولی

در سال ۶۰ هجری در حین حج در مکه برخورد کرد و از آنجا تحول عمیقی در او رخ داد. صبح روز عاشورا امام زهیر بن قین را به سرداری میمنه خود منصوب کرد. در روز عاشورا زهیر با شهادت خود حماسه‌های ساخت که در تاریخ فراموش نشدنی است. پس از نماز ظهر شهید شد.

۶۷: سلمان بن مضارب بن قیس البجلی

پسر عموی زهیر بود و از حج او نیز با امام همراه شد.

۶۸: عمرو بن قرظ بن کعب الانصاری

پدرش قرظ از اصحاب پیامبر بود. صاحب ناسخ التواریخ اسم او «عمرو بن قرظ» را نوشته است که اشتباه فاحش است. (۲۲)

۶۹: نافع بن هلال جملی

نافع در روز عاشورا، شهادت‌های شگرفی نشان داد. او نیز زن ماهری بود و دوازده نفر از یزیدیان را کشت سپس دستگیر شد و شمر نافع را شهید کرد.

۷۰: بریر بن خضیر همدانی

عابد و زاهد و حافظ قرآن بود و از اصحاب علی بود. از اهالی کوفه و از اشراف قبیله همدانی محسوب است.

۷۱: ابی‌وثامه صائدی

شیخ طوسی در رجال خود ابی‌وثامه را از اصحاب حسین (ع) محسوب کرده است. از شیعیان برجسته و جنگاوران معروف بود. در کوفه از دستیاران مسلم ابن عقیل بوده است.

۷۲: جون غلام ابوذر غفاری

جون سیاه و آفریقایی بود و برده فضل ابن عباس بن عبدالمطلب بوده است علی (ع) او را خریده و به ابوذر هبه کرده بود. جون در ربه با ابوذر بود. پس از درگذشت ابوذر در خدمت علی و سپس در خدمت امام حسن (ع) و پس از او همراه سیدالشهداء بوده است.

برخی اسامی یاران دیگری که در کتب مختلف در لیست شهدای عاشورا ذکر شده است به شرح ذیل است:

۷۳: شوذب بن عبدالله شاکری

۷۴: عابس بن ابی شعیب

۷۵: عبدالله بن عروه بن حراق الفزاری

۷۶: عبدالرحمان بن عروه غفاری

۷۷: حنظله بن اسعد شبامی

۷۸: سیدقاسم بن حارث بن سریع بن جابر همدانی

۷۹: مالک ابن سعید بن سریع

۸۰: غلام ترکی

۸۱: حجاج بن مسروق جعفی

۸۲: زیاد بن عربی همدانی

۸۳: سالم بن عمرو بن عبدالله مولی بنی‌المدینه:

الکلبی

۸۴: نعمدین حارث مولی امیرالمؤمنین

۸۵: عمرو بن جنسید

حضرمی

۸۶: قنسب بن عمرو النمری

۸۷: یزید بن ثبیط العبیدی

۸۸: یزید بن زیاد بن مهاسر ابوالشعشاء کندی

۸۹: یزید بن مغل جعفی کوفی

۹۰: رافع بن عبدالله مولی مسلم الازدی.

۹۱: بشیر بن عمرو بن الاحدوث الحضرمی الکندی

۹۲: سوید بن عمرو بن ابی المطاع الغشمی

اسامی بیست تن دیگر از صحابه در کتب مختلف مانند العباد العین، مناقب ابن شهر آشوب، ناسخ التواریخ، اسامیه و غیره ذکر گردیده (رجوع شود به شهدای کربلا اثر آیه الله علامه سید علی نقی)

شهدای بنی هاشم

پس از شهادت اصحاب نوبت بنی هاشم و دودمان امامت و بستگان امام رسید در حالیکه در جنگهای پیامبر، پیامبر بستگان خود را جلوتر از دیگران در میدان می‌فرستاده است و از همین رو افراد بنی هاشم مانند حمزه و جعفر در جنگها شهید شدند. در معرکه کربلا امام نخست اصحاب را فرستاد و سپس نوبت بستگان رسید چرا؟ علتش این بود که در آن جنگها برخی شهید میشدند و برخی زنده میماندند ولی در روز عاشورا در صحرائی کربلا وقتی عده قلیل در برابر سی هزار لشکریان یزیدی قرار گرفته بود. معلوم بود که هیچکس حتی طفل شیرخوار نیز زنده نخواهد ماند. اینجا که از سه روز قبل آب نیز نرسیده بود، دیگر هرکس اول شهید میشد سختیهای کمتری را تحمل میکرد و هر کس بیشتر زنده میماند سختیهای بیشتری تحمل میکرد است (۲۳) لابد حسین به علی اکبر گفت: تو چه حق داری بروی و در بهشت سیراب شوی در حالیکه چون غلام ابوذر هنوز تشنه است. ولی حالا که اصحاب تماماً شهید شدند نوبت بنی‌هاشم رسید. و چون احوالات شهدای بنی‌هاشم بیشتر معروف است، ما تنها فهرستوار اسامی شهداء را متذکر میشویم.

نخستین شهید بنی‌هاشم:

چنان می‌پندارید که فرزندان مسلم نخستین شهدای بنی‌هاشم بودند، ولی تحقیق نشان میدهد که حضرت علی اکبر نخستین شهید از دودمان امامت بود. طبری مینویسد:

گان اول قتل من بنی‌ابی طالب پیوسته علی اکبر بن الحسین:

امداد العین مینویسد:

قال ابوالفرج و شروه و گان اول من قتل بالطف من بنی‌هاشم

بعدانصار العین علی ابن الحسین و السلام علیک یا اول قتل من نسل خیر سلیل من سلاله ابراهیم الخلیل»

از اینرو تردیدی نیست که جناب علی اکبر نخستین شهید از بنی‌هاشم بود.

۲- عبدالله بن مسلم بن عقیل

۳- محمد ابن مسلم ابن عقیل

برخی مورخین از اولاد شهدای کربلا را نیز اسم برده‌اند.

۴- جعفر بن عقیل بن ابیطالب

بقره صغریه

شعائر حسینی... شعله تابناک از لسی

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله سرور شهیدان و سیدر آزادگان حسینی (ع) با گذشت روزها و سالها و قریباً همگان زنده و جاویدان باقی مانده است و تصویری از مقاومت و ایستادگی و بحاطر اصول و ارزشها و برای دفاع از حقوق و آزادیهای از دست رفته برای توده های محروم و ملت های مستضعف ترسیم می کند و شعائر حسینی همچون مجالی و مومکهای عزاداری که مسلمانان در ماه محرم هرسال بمساجد سالگرد شهادت امام حسین (ع) برای می اندازند و این مسئله نقشی عظیم در عرصه زندگی و حیات ایفا می کند و بدین سبب امپریالیزم و بیرونی های استعمار و رژیم های دست نشانده که در رکاب آن سیر میکنند با تمام قوا با این شعائر جنگ می کنند و با تلاش های بومیدانه می خواهند مسئله امام حسین (ع) را به بوته فراموشی و نیستی بسپارند و سپس آنرا مومیائی نموده و در دوره تاریخ فرار دهند رژیم دست نشانده یعنی حاکم بغداد بخاطر اجرای این هدف شیطان یی سیاست پلید و حمله گرانمای را دنبال می کند البته بعد از اینکه حس کرد این شعائر بمصداق ایپاگانهائی هستند که ملت مسلمان عراق را برای شعله ور ساختن انقلاب و شکستن تسایج بوتحت لبران او بسیج می کند و این سیاست از دیرباز باطرحی متبلور شده است و سه مرحله پی در پی را شامل می گردد که عبارتند از:

منجمله مسئولان و سخنرانان و شعرا و خوانندگان به طرف خود با انواع عوامل فریب و روشهای تطمعی مادی و معنوی.

ب- برپائی مجالس دسته های عزاداری تشریفاتی که بطور مستقیم توسط سازمانهای امنیتی و جاسوسی رژیم اداره میشود و قبلاً مسئولان و سخنرانان و شعرا و خوانندگان دست نشانده وابسته به این اداره جات تعیین می گردند که البته طرح قبلی بفضول ایمان و آگاهی گردانندگان مجالس و دستهای امنیتی عزاداری به شکست منتهی شد آنها به فشار تبلیغاتی و عوامل تحریک کننده که رژیم ایجاد می کرد تن در ندادند بطوریکه طرح دوم همانند طرح سابق بفضول ایمان و آگاهی توده های در مجالس و دستهای عزاداری تشریفاتی و درباری شرکت نکردند به شکست منجر شد و اخیراً به تلاشهای مذبحانهای که رژیم در گردآوری شعائر حسینی بکار برد و وارد مرحله دوم طرح خود شد با بن بست روبرو گردید.

۲- محدودیت: این مرحله بعد از بکار گرفتن انواع روشهای سرکوبگرانه و تروریستی و دیکتاتوری که توسط رژیم بخاطر بقای سلطه خود بر توده ها تحمل نمود آغاز گردید و این چیزی بود که او را وادار ساخت در توده ها نفوذ کند و بنام شعائر حسینی جنگ براندازد و در آن جنگ رژیم به مکر و حیله و ترغیب شیطان خود متوسل گردید تا بتدریج شعائر حسینی را ریشه کن سازد در پی این تصمیم به اعمال زیر اقدام

و همچنین تبدیل شعارهای انقلابی با شعارهای جعلی غیر انقلابی.

ط- عکس برداری از مجالس و دستجات عزاداری بوسیله دستگاههای عکس برداری سری و آشکارا و علاوه بر آن ضبط صداهای شرکت کنندگان در مجالس بوسیله دستگاههای ضبط سری و عتلی و این بخاطر شناخت مشخص نمودن عناصر انقلابی از آنها می باشد ولی تمام این اعمالی که رژیم در این مرحله به آن اقدام می کند جز اینکه به افزونی تابش و حرارت شعائر حسینی کمک می کند کار دیگری انجام نمی دهد و این وضع رژیم را بر آن میخارد که مرحله سوم طرح خود را که برای خاموش ساختن شعله تابناک شعائر حسینی ترسیم نموده است به مرحله اجرا در آورد.

۳- جلوگیری: در این مرحله رژیم حاکم شعائر حسینی را به میدان سرگیری آشکارا با توده ها مبدل ساخت البته بعد از اینکه ریشه دوانید و موقعیت خود را بنا

ایجاد سازمانها تروریستی و سرکوبگر و همچنین با ارسال اختاپوس های نیروی امنیتی و جاسوسی به داخل توده ها تثبیت نمود و این چیزی بود که به او جرأت داد تا تصمیم منع برپائی مجالس و دستجات عزاداری را صادر کند و تصمیم منع برپائی را در سائر استانهای عراق به استثنای اماکن مقدس همچون نجف الاشرف و کربلا مقدس و کاظمیه و سامرا به مرحله اجرا در آورد کلاً ویز گسپائی این مکانها را از سائر استانها ممتاز می گرداند بر حسب مثال می توانیم یکی از این ویز گسپا را ذکر نمائیم و آن وجود مرقد های مقدس ائمه مسلمین (ع) در این مکانهاست و این خصوصیت موجب شده است که شعائر حسینی در وجود اهالی آن بیشتر از سائرین اثر گذارد ولی رژیم تا به این حد اکتفا نمی کند و با تکیه به روشهای سرکوبگرانه و دفاع سرخستانه و وحشیانه ای که جز لایتنجای روش سیاسی روستنای سازماندهی اوست اطلاعیه منع رفت و آمد به این اماکن مقدسه را صادر می کند و دستور منع رفت و آمد را همراه با اعمال ظالمانه رژیم که شرح آن خواهد آمد به مرحله اجرا در آورد:

م- دستگیری گردانندگان مجالس و دستجات عزاداری از آنجمله مسئولان و سخنرانان و شعرا و خوانندگان و انداختن آنها در سیاهچالهای زندانها و بعمول آوردن انواع شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی در مورد آنان و مجبور ساختن آنها به ترک مجالس و دستجات عزاداری.

ب- دستگیری تجار نیکوکار و دلپاختگان شعائر حسینی که مجالس و دستجات عزاداری را با کمکهای مادی خود گسترش می دهند و داوطلبانه در امور خیریه شرکت می کنند.

ج- مصادره اموال اهدائی به مجالس و دستجات عزاداری و اشیاء قابل استفاده آن همچون منبرها و فرشها و تخت های روان و غیره و انبار نمودن آنها در ادارات امنیتی و جاسوسی.

۶- ایجاد درگیری و بکار بردن تمام امکانات برای منع برپائی مجلسی یا دسته عزاداری م- اعلان وضع فوق العاده در تمام مؤسسات و سازمانهای رژیم تروریست و سرکوبگر در خلال ماه محرم الحرام و قرار دادن ارتش بحالت آمه باش و دائم برای ایجاد رعب و وحشت ولی ملت مسلمان عراق با توده های مؤمن و انقلابی و پیشگامان مکتبی خود و کسب طاقه مساع امام حسین (ع) را با حسن و گوشتار و شهنشاهان مسیحت و با روح و زولن و باطن و وجدان خود عجبین نمودند به این

از تهمان ذر بار حضرت امام حسین علیه السلام مردم! آگاه باشید که اینها تن به طاعت شیطان در داده اربند پروردگار سر بار زده اند، اینان منافسند و به کار بیادار و باج بخشیده حدود و کفر اسلامی را در مورد به کاران تعطیل نموده اند. اینها بیت المال و اموال عمومی را به خود اختصاص داده حرام خدا را حلال کرده! خلیل الهی را حرام کرده اند و بیگانه غاصر فاسد و آلوده، هرگز نشاید که حکومت زمامداری مسلمانان نباشد.

من از هر کسی برای رهبری جامعه اسلامی شایسته ترم در میدان با این منافس و اصلاح این نایب ما اینها: بر همه مقدم هستم.

و گرفتن تمهد از آنها به این خاطر که مسئولیت اقدامات شرکت کنندگان در این مجالس و دستجات را بر عهده بگیرند و البته منظور از اقدامات به خطر انداختن امنیت قدرت حاکمه می باشد.

۷- ممنوعیت ساختن گردانندگان مجالس و دستجات عزاداری به اینگونه کلماتی را که می خوانند و می قافله شعری که در این مجالس و دستجات ایراد می نمایند بایستی قبلاً برای موافقت مقامات رسمی در ادارات امنیتی و جاسوسی رژیم ارسال نمایند و آنها بعد از توافق و تأیید صلاحیت مطلب آنرا امضاء نمایند بعبارت دیگر توافق فقط بر سر کلمات و قفاله شعری کاذب که البته شهرت و آوازه رژیم را به بدی نکشاند.

۸- عدم اعطای اجازه قانونی به گردانندگان مجالس و دستجات عزاداری که بخواهند مجالس و دستجات سوگواری جدیدی برپا کنند.

۹- عدم اجازه به کارمندان و کارگران و مستخدمین و نظامیان وابسته به ادارات و کارخانه ها و شرکتها و مؤسسات وارد و نگاههای رژیم برای شرکت در مجالس و دستجات عزاداری و همچنین عدم اعطای مرخصی های استعلاجی و فصلی و سالانه به آنها.

ز- عمومیت دادن تصمیم های حزبی به بعضیها که به آنها دستور می دهد و باصلاح آنها را از شرکت در مجالس و دستجات عزاداری بر حذر می دارد ج- ارسال نیروهای امنیتی و جاسوسی به داخل صفوف شرکت کنندگان در مجالس و دستجات عزاداری بخاطر تحت نظر گرفتن و سرشماری از آنها

مورد شعائر حسینی بمرحله اجرا در آورد چیزی نیست مگر نقش جوهری بر کاغذ در پی آن از شهر نجف الاشرف تا کربلا مقدس بمقاصله عظیمی دستجات عزاداری بمساجد اربعین شهادت امام حسین (ع) براه افتاد و در مسیر خود با جیره خواران و مزدوران رژیم درگیر شدند و توانستند یکی از مراکز پلیس را اشغال نمایند رژیم برای متوقف ساختن حرکت آنها و همچنین از بین بردن این قیام ملی که به قیام بیستم صفر معروف است تمام سلاحهای موجود خود منجمله هواپیماها و تانکها و تفنگها را بکار برد ولی شعله تابناک از لسی شعائر حسینی همچنان باقی مانده تا با شراره های عظیم خود برگهای رژیم را بسوزاند و به خاکستر تبدیل نماید و باهادهای انقلابی اسلامی عراق آنرا پیش نمایند، مقاله از مجله والجهاد از ارگان سازمان عمل اسلامی عراق

سازمان عمل اسلامی عراق

بقیة از صفحه ۳

بود این خطر را در برداشت که اسلام کاملاً از درون استحاله شود. حسین خواسته است با عرضه خون خود، با عرضه خون علی اکبر و علی اصغر و قاسم و عباس، با عرضه چادر زینب، دستگاه رسمی خلافت موجود را چنان رسوا کند که اگر هم آن واژگون نشود، حداقل دیگر بصورت «خلیفه دینی» مسلمین بحساب نیاید و عملکرد خلیفه با تعالیم اسلام کاملاً تفکیک گردد. و حسین با ایجاد حماسه کربلا این هدف را تحقق بخشید،

خلفائی که پیش از یزید بودند، حتی معاویه «اسوه» و الگو محسوب بودند ولی از یزید به بعد رفتار خلیفه با تعالیم اسلام چنان تفکیک گردید که دیگر هیچ فرقه و مذهبی از مسلمانان نیست که آنان را از دید احترام و تقدس بنگرد. این دستاورد بزرگ حماسه کربلا بود. حسین دست به دست اسلام رسمی دستگاهی نهاد تا اسلام توحیدی محمد پا بر جا بماند:

سرداد و نداد دست در دست یزید

حقا که بنای لاله است حسین ولی بمرتکب کربلا، در این زمینه نیز حماسه حسین تداوم دارد. هر زمانی که احساس شده است اسلام اصیل ترموش گردد علمای اسلام جان خود را بر کف گرفته برای حفظ اصالتها جانانه به میدان آمدهاند. امروز نیز

کم کم بسویله اسلام ملک خالدها، خطری وجود داشت که اسلام راستین داشت در جهان فراموش میشدو اسلام ملک خالدها و رابطه العالم الاسلامی بعنوان اسلام واقعی به دنیا عرضه میشد و نقیصه بزرگ ایران برهبری امام خمینی یکمرتبه این طلسم را شکست و به جهان نشان داد که اسلام آمریکائی و غیر از اسلام محمدی و اسلامی است که حسین نگهدارنده آن است.

اسلام از «زور» و «زور» و «تزویر» اسلام نیست بلکه اسلام آن است که حامی مستضعفان، جهش دهنده، ضد قدرتهای غرب و شرق باشد نه در خدمت آنان.

براستی که خط کربلا ادامه دارد...

وصیت حسین به محمدبن حنفیه یک سند زنده و گویا درباره هدف حسین است. در این وصیت سیدالشهدا به صراحت مقصد اصلی خود را بیان کرده و سیاست کلی خود را شرح داده است. وصیتنامه این است:

بسم الله الرحمن الرحیم. هذا ما وصی به العسین بن علی بن ابیطالب الی اخیه محمد المعروف بالمعتمد بن العسین یشهد ان لا اله الا الله

وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عند الحق و ان جنة والنار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یمیت من فی القبر و انی لم اخرج الا للشر و لا یبصر و لا یسمع و الاطمانا و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة

تداوم کربلا در بستر تاریخ

جدی (ص) اربیدان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر لبسیره جدی و ابی، فمن قبلنی بقبول الحق فالله اولی بالحق و من رد علی هذا اصبر حتی یقضی الله بینی و بین القوم بالحق و هو خیر العاکمین» (۳)

۳- بحار الانوار ج ۱۰ ص ۱۷۴ چاپ سنگی سال ۱۳۰۱

«یعنی» این وصیتی است که حسین به برادر خود محمدبن حنفیه می کند. حسین به وحدانیت و یگانگی خداوند شهادت میدهد و گواهی می دهد که محمد (ص) بنده او و پیامبر او است و اعتراف میکنم که بهشت و دوزخ حق است و خداوند در قیامت همگان را برمی انگیزد. من برای راحت طلبی و خوشگذرانی یا برای ستم و فساد قیام نکردم بلکه مقصودم اصلاح امت و نجات دادن جامعه از انحراف است. میخواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش من مانند شیوه جدم و پدرم علی است. پس هر کس مرا با این هدف حق و مقصد خدائی بپذیرد به صلاح و سعادت خود رسیده و آنکس که مرا رد کند، من بسز مشکلات تحمل دارم تا هنگامیکه خداوند بین من و قوم من بحق حکم نماید و او بهترین حکم کنندگان است.»

در این وصیت به صراحت سیدالشهدا هدف قیام خود را اصلاح امت اسلامی و تأمین خیر و سعادت آنان معرفی کرده است.

حسین هدف خود را نهی از منکر و قلمداد می کند، منکر چیست؟ استحاله اسلام از درون، تبدیل اسلام مستضعفان به اسلام زورمندان، تبدیل اسلام «جنشی» به اسلام «نهاد»،

اصالتهای الهی، به دسیسه های دستگاهها است. برای حفظ اصالت خدائی اسلام حسین و یارانش تا استقبال مرگ و از دست دادن جان عزیز و عزیزانشان پیش میروند. در این راه برای شان مرگ از «عمل» شیرین تر است و زیر سایه های سرنیزه و در چکاک شمشیر آنان روی زیبای «حقیت» و مطلق را نظاره میکردند.

و حماسه های می آفرینند که تا ابد جریان پیدا کند و موجب شود کربلاهای پس از کربلا بوجود آیند. اگر میخواهیم از چشمان خودمان این واقعیت را نظاره کنیم. باید در جبهه جنگ، در چادرهای جانبازان اسلام در خانه های محقر مجاهدان و شهداء برویم ببینیم چگونه حماسه کربلا تداوم پیدا کرده است و کاروان پس از کاروان مجاهدان و شهداء

برای همان اهداف که امامشان حسین در وصیتنامه یاد شده توجیح داد بسوی وسیله گاه دوستی برای استقبال مرگ به جبهه ها روان میگرددند. و زیر رگبار گلوله ها فریاد «الله اکبر» را سر میدهند. اینجا افرادی هستند که در پیروی از حسین با خدای

خود پیمان بستند اسلام را نگهدارند و تا آخرین لحظات عمر خود در این پیمان باقی میمانند. چگونه مادران علی اکبرهای خود و «علی اصغر» های خویش را نثار اسلام میکنند، چگونه خواهران پیروان زینب، زینبوار برای اسلام آماده جانبازی و فداکاری اند.

این است مفهوم کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. کربلا یک ماجرای گذشته نیست که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده

باشد بلکه کربلا یک جریان مستمر و مبارزه دائم است. در هر زمان و هر منطقه نیروهای باطل، نیروهای یزیدی در مقابل پرچمداران حق و حسینی های زمان صف میکشند و معرکه حق و باطل آغاز میشود. پیروان راستین حسین کسانی اند که بطور فعالانه در این مبارزه حق و باطل مشارکت نمایند، جبهه گیرند و موضعگیری روشن و قاطع نمایند و بخاطر تحقق هدف از جان و مال و مسائلشان بگذرند. پایان دهم محرم ۶۱

هجری پایان کربلا نبوده است. خیال نکنیم عاشورا تمام شده و فرماندهان این جنگ مرده اند. حسین و عباس و علی اکبر و حرهمه و همه زندانند و در هر زمان حسینی ها و عباس و اکبرها را بوجود میآورند. تاریخ همواره با این جنگ و با این صحنه ها ادامه پیدا میکند و هر زمان شاهد صحنه های پیوسته و دائمی این مبارزه است چه راست گفته است «وقتی دستور میدهند روی آرامگاه حضرت عباس پرچم قرمز را بگذارید یعنی

چه؟ یعنی اینکه جنگ جریان دارد و پرچم پابرجاست، ممکن است امروز برید نباشد ولی صدام هست، سادات هست، و صدها پرید کوچک و بزرگ دیگر، و حسینی ها باید از پای نشینند. «این پرچمی که در دست تو است پرچم ابوالفضل نیست، پرچمی است که از آغاز تاریخ دست به دست گشته، در صحنه های گوناگون تا به اینجا رسیده است، چه احق بودند کسانی که پنداشتند این پرچم در کنار فرات افتاد! پرچم هنوز پابرجاست و مبارزه گماکان ادامه دارد. کلاً بلا تداوم دارد. کربلا تداوم دارد هر سال محرم به ما پیام میدهد «جانبازان به پیش که مشعل کربلا از دست نیافتند!!

عقل گوید شاد شو آزاد شو

عشق گوید بنده شو آزاد شو

از: علامه اقبال لاهوری

هر که پیمان با هوالموجود بست گردنش از بند هر مسموم رست مؤمن از عشق است و عشق از مؤمن است عشق را ناممکن ما، ممکن است عقل سفاک است و او سفاک تر پاک تر، چالاک تر، بی پاک تر

عقل در پیچاک اسباب و علل عشق چوگان باز میدان عمل عشق صید از زور بازو افکنند عقل مکار است و دامی میزند عقل را سرمایه از بسیم و شک است عشق را عزم و یقین لایسنگ است

آن کند تعمیر تا ویران کند این کند ویران که آبادان کند عقل چون باد است ارزان در جهان عشق کمیاب و بهای او گران عقل محکم از اساس چون و چند عشق عریان از لباس چون و چند

عقل می گوید که خود را پیش کن عشق گوید امتحان خویش کن عقل بسا عسیر آشنا از آکتاب عشق از فضل است و با خود در حساب عقل گوید شاه شو آباد شو عشق گوید بسنده شو آزاد شو عشق را آرام جان حریت است ناله اش را ساریان حریت است

آن شنیدستی که هنگام نبرد عشق با عقل هوس پرور چه کرد آن امام عاشقان پرور بتول سرو آزادی ز بهستان رسول الله الهی بسای بسپالسه پسر معنی ذبیح عظیم آید پسر

بهر آن شهزاده غیر الممل دوش ختم المومنین نعم المومنین و المومنین شوخی این مصرع از مضمون او در میان است آن گویان جناب همو حرف قبل هو الله در کتاب موسی و فرعون، شبیر و یزید این دو قوت از حیثات آید پسندید

زنده حق از قوت شبیری است
بساطل آخر داغ حسرت مهربی است
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت
حریت را زهر اندر گام ریخت
غناست آن سر جلوه خیر الامم
چون سعاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه ها گارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج غمخون او چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون غلطیده است
پس بنائی لاله گردیده است
مدعایش سلطنت بودی اگر
خود نگر دی با چنین سامان سفر
دشمنان چون ریگ صحرا لاتعد
دوستان او به یزدان (۷۲) هم عدد
پسر ابراهیم و اسماعیل بود
یعنی آن اجمال را تفصیل بود
عزم او چون کوهساران استوار
پایدار و تندسیر و کسامکار
تیغ بهر عزت دین است و بس
مقصد او حفظ آئین است و بس
مسائله را مسلمان بنده نیست
پیش فرعون سرش افکنده نیست
غمخون او تفسیر این اسرار کرد
ملت غمناک را بیدار کرد
تیغ لاجسون از میان بیرون کشید
از رگ ارباب بساطل غمخون کشید
نقش الهی الهی بر صحرا نوشت
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله ها اندوختیم
شوکت شام و فجر بسفداد رفت
سطوت غرناطه هم از پناه رفت
تار ما از زخمهای لوزان هنوز
تازه از تکبیر او ایمن هنوز
ای صبا ای بیک دور افتادگان
اشک ما بر خاک پاک او رسان

در بیان حضرت امام حسین علیه السلام
این کان دین محمد لا یستقیم الا باینی
یا شیخ خدیجی
گردین محمدی جز با کشته شدن بر پانی نماند
دی شمر را بگیرد و بگیرم را بزرگتر کند

نیایش حسین (ع)

افزایشات حضرت امام حسین علیه السلام

گزیده‌ای از کتاب نیایش حسین (ع) نوشته دانشمند معظم و فیلسوف مکرم استاد محمد تقی جعفری

احیای ساعات رور عرفه است، قطعه‌ای از زمین بسام صحرای عرفات در مقابل میلیاردها کهکشان و ستارگان بسید و بشینمار گسترده شده است، آفتاب آخرین اشعه خود را بر کوه و تپه‌ها و ماهور و دشت سوران عرفات میافشاند.

در چنین فضائی صدها و ناله‌های گوناگونی تا تریا و دورترین کرات و فضاها طنین می‌اندازد، صفحه عکاسی جهان طبیعت از قیافه‌های مختلفی که دلها در تپش و دستها بسوی آسمان دارند عکسبرداری می‌کند.

بعضیها رو از خاک بسر میدارند، سرورایدهایی از اقیانوس جان بر گونه‌هایشان.

بعضی دیگر برانو بر زمین میافتند با رقه ربوبی در دلها و کلمه بارالها بر لبانشان

گروه دیگر با لباسهای خاک آلود و موهای زولبیده و چشمان گود رفته ولی شعله‌های ربانی در دیدگانشان.

بیابان عرفات همچون رصدگاهی است که رو به بینهایت مصلب شده، و بسا دوربینهای مختلفی آن بینهایت را نیایش کسندگان مورد نظاره قرار

داده‌اند. در نقطه‌ای از این صحرای ملکوتی شخصی در دامه کوهی بحالت نیایش درآمده، دستها بسوی آسمان، گاهی تبسمی بر لبانش، گاهی دانه‌های اشک در چشمانش.

تمام جهان را بیک سو نهاده، یا عبارت دیگر تمام جهان هستی را بیکباره و بعنوان یک واحد پیش چشم و دل گسترده، و بینهایت پائینی را با بینهایت فوق بواسطه دل پاک در تماس نهاده است این شخص که نیایش میکند کیست؟

این شخص مسافر دار بسقا حسین بن علی (ع) است که با نیایش خود میخواهد انسان و خدا را بشناساند، و نزدیکی آن دو را بهم‌دیگر بنمایاند.

او با این نیایش منطقی‌ترین و واقعی‌ترین رابطه انسانرا با خداوند بیچون توضیح میدهد. آری این نیایش کننده حسین بن علی (ع) است.

او چنین نیایش میکند: «الهی انا الفقیر فی غنای

۱ کیف لا اکون فقیر اقی فقیری؟»

خداوندا، شخصیت انسانی و موجودیت ما هر مقدار هم که استقلال و خودساختگی نشان بدهد، بالاخره شالوده آن از همین جهان طبیعت تسامین میگردد. سرتاپای وجود ما معلولاتی هستند که احتیاج بوجود عوامل زیادی دارند، که تحت اختیار ما نمی‌باشند، و همچنین عسل محاسبه نشده فراوانی نقص وجودی ما را کاملاً اثبات مینماید. پروردگارا، آن استقلال روحی را بما عطا فرما که فریب از خود بیخبران را نخوریم.

این بیخبران بما اندرز میدهند که بایستی در این جهان بدون جستجوی پشتیبان زندگی کنیم، چقدر خوب که آنان درک میکردند که هر اندازه هم بی‌نیازی از پشتیبانی را بر خود تلقین کنیم هرگز نخواهیم توانست زنجیر پیوسته اصول و قوانین طبیعت را از دست و پای خود برکنار کنیم.

اگر افکار کوتاه آنان لحظاتی

ببخود بیاید، اگر شخصیت انسانی آنان بتواند اندکی از طغیان و سرکشی غرائز حیوانی‌شان بکاهد متوجه خواهند شد که مقصود خداجویان و هدف خداگویان آن نیست که ما خود را کز کنیم و کور نکنیم و فلج نمائیم، سپس از خدای بزرگ بخواهیم که خداوندا، بیابرای ما گوش و چشم و اعضای سالمی عنایت فرما.

مگر تن پروری و کوشش نکردن در راه تقویت نیروی زندگی مهارزه با خدا نیست؟ کسیکه با خدا در حال پیکار است چگونه میتواند خود را در حال نیایش ببیند؟ ما بمقام شامخ او چنین میگوئیم: ای خدای بزرگ، که بمانیروی تلاش در زندگانی را عطا فرموده‌ای، عنایتی فرما که در تقویت این نیرو بکوشیم، و آرمانهای این زندگی گذران را با ارتباط بندی بمقام شامخ توشکوفان و بارور بسازیم.

اگر این نیایش از اعماق روح ما برخیزد در حقیقت به هدف اصلی

نائل شده‌ایم، یعنی بهمان اندازه نیروی زندگانی را افزایش داده و آرمان زندگانی را شکوفان و بارور ساخته‌ایم.

اینست معنای نیازمندی ما که در تمام ذرات وجود ما در هر لحظه احساس میگردد. خداوندا، ما رو بتو میآوریم و هر لحظه نیازمندی خود را با ارتباط بتو به بی‌نیازی میدل میسازیم.

إِنَّ لَكُمْ فِي دِينِكُمْ دِينَ وَ كُنْتُمْ لَنَا فُونَ يَوْمَ الْمَعَادِ فَكُونُوا آخِرًا زَانِي دُنْيَاكُمْ .

اگر دین ندارید و از روز رستاخیز شما پرورانی نباشد، لا اقل در زندگی دنیا آزاد مرد باشید .

در تمام ذرات وجود ما در هر لحظه احساس میگردد. خداوندا، ما رو بتو میآوریم و هر لحظه نیازمندی خود را با ارتباط بتو به بی‌نیازی میدل میسازیم.



واضح الحسین فصلی باصحابه
النجر ثم قلم خطیبا.
صبح که دمید نماز صبح را با
اصحاب خود بجماعت خواند و
بعد از نماز ایستاد و خطابه
کوتاهی ایراد کرد فحمدالله و
ائنی علیه و قال لاصحابه ان الله
عز وجل قد اذن فی قتلی و قتلکم
الیوم خداوند متعال امروز بما و
شما زخصت داده که کشته
شویم، تکلیف ما امروز کشته شدن
است، شهادت است. دعائی دارد
در روز عاشورا، بخدای خودش
میگوید: اللهم انت تقتل فی کل
کرب و رجائی فی کل شدة وانت
لی فی کل امر نزل بی ثقة و عده
کم من هم یضف فیہ الفؤاد و تقل
فیہ الحیلة و یخذل فیہ الصدیق و
یشمت فیہ العدو انزلتہ بک و
شکوته الیک رفیة منی الیک عن
سواک فقر چه عنی و کفیتیه
فانت ولی کل نعمه و صاحب کل
حسنة و منتهی کل رغبة خدایا
اعتماد حسین همیشه بتو است،
امید من در هر سختی تو هستی،
هر چه برای من پیش آید بتو
توکل میکنم. خدایا چه مشکلاتی
در عمرم برام پیش آمد و بتو
ارجاع کردم و تو حل کردی، تو
راه صواب را پیش پای من
گذاشتی. خدایا خودم را بتو
میسپارم.

یک نفر از سپاه دشمن از
پشت خیمهها آمد که شبخون
بزند دید که راه بسته است،
شروع کرد بجسارت و فحاشی،
یکی از اصحاب اجازه خواست با
یک تیر کارش را بسازد اجازه
نداد، عرض کرد من این را
میشناسم که چه فاسقی است
فرمود من

تمی خواهم ابتدا بجنگ کرده
باشم میخواست کاملا تمام حجت
کرده باشد. لهدا در روز عاشورا
مگر با مردم صحبت کرد. انواع
خطبها ایراد کرد و چیزی که در
دل سنگ آنها اثر نکرد همین
سخنها بود.
اما عمر سعد برعکس کرد

گزیده های از کتاب خطابه و شبر استاد شهید آیت ... مرتضی مطهری

وداع حسین (ع)

که بی یار و یاور است تسلیم مرگ
نشود.
بار دوم هم وداع کرد، علتش
این بود که حمله سرد بطرف
شریعة فرات، چهار هزار تیرانداز
را عقب زد، صف آنها را شکافت،
خودش را رساند بشریعة فرات.
نوشته اند وقتیکه وارد آب شد
مثل اینکه با اسب خودش حرف
میزند فرمود ای حیوان تا تو آب
نخوری من نخورم خورده، آن
حیوان که در آنوقت هیچجان
شدیدی داشت و شاید هم حس
کرده، سر را بلند کرد و آب
نخورد، در همین حال یکتفر داد
ز د ای حسین تو میخوای آب
بخوری و حال آنکه لشکر
میخواهند بخیمای حرمت بریزند.

میبرسند گریه میکند و میگوید
بقدری بدن این بزرگوار قطعه
قطعه بود که نمیشد حسین آن را
حمل کند و بیاورد.
اینها بود مناظری که در برابر
حسین بود در آن روز.

وقتی که روپرو شدند قبل از همه
تیری بکمان کرد و همه طرف
اصحاب ابا عبد الله پرتاب کرد
و گفت ایها الناس پیش امیر
عبیدالله شهادت دهید اول کسی
که تیر بطرف حسین انداخت من
بودم، بعد از تیر انداختن
عمر سعد، رگبار نیز شروع شد،
عدمائی از اصحاب حسین همانجا
از پا در آمدند.

دو کلمه از منظره سوزناک
وداع حسین بگویم. آنوقتی که
حسین تنها ماند و همه اصحاب
و جوانان شهید شدند و ابا عبد الله
اجساد پاک آنها را برابر
چشم خود می بیند، حبیب بن
مظهر را می بیند افتاده است،
مسلم بن عوسجه را می بیند،
علی اکبر و قاسم را می بیند. طفل
شیرخوار را، ابوالفضل العباس را
خودش از صبح تلاشها کرده،
یکی از تلاشهای این بوده که
بدن اصحاب و جوانان را یک یک
از میدان به بغل گرفته و در خیمه
مخصوصی همه را پهلوی یکدیگر
خوابانیده است، در آن خیمه
شهید بود در کنار شهید، فقط
دونفر از این قاعده مستثنی
بودند، یکی شیرخوارش
علی اصغر و یکی برادر رشیدش
ابوالفضل، علی اصغر را بعد از
شهادت در کنار خیمهها دفن
کرد، علتش این بود که میدانست
بعدا بر این بدنهای مقدس اسب
خواهند تاخت و نخواست آن بدن
نازک زیر سم اسبها قرار گیرد.
علت اینکه بدن ابوالفضل بکناری
ماند وقتی که از سید بحرالموم



سخنان الله چه ایمانی است،
چه اطمینانی است، باز هم
لما نظرائی نثنین و سبعین رجلا
من اهل بیت، صرعی التفت الی
انخیمه و نادی یا سکینه یا فاطمه

خواهرانم، با همه شما
خدا حافظی میکنم. دخترش
عرض کرد یا اباستسلمات للموت
پدرجان تسلیم مرگ شده ای؟
میفرماید دختر کم چگونه کسی

آب نخورده بطرف خیام حرم
حرکت کرد، بار دوم با اهل بیت
خدا حافظی کرد، آنها را امر کرد
بصبر و تحمل و وعده اجر از
جانب خدا بآنها داد. بآنها فرمود
لباسهای خودتان را بپوشید یعنی
لباسی بپوشند که مناسب با
اسیری باشد، اینها شما را اسیر
خواهند کرد، بعد فرمود خودتان
را آماده تحمل سختیها بکنید و
مطمئن باشید که خداوند نگهبان
شما است و شما را از شر دشمن
نجات خواهد داد، عاقبت شما را
نیک خواهد کرد، دشمنان شما
را بانواع بلاها محذب خواهد
کرد، در عوض شما انواع نعمتها
و کرامتها خواهد داد، مسابدا
حرفی بزیان بیایورید که از قدر
شما بکاهد.

مطمئن است از جانب خدا که
عزت با اوست و دلّت با دشمن
است، باز خودش را شکست
خورده بمیبید دشمن را شکست
خورده نهائی می بیند.
آخرین وداعش همین بود،
رفت و جنگید تا شهید شد. راوی
گفت فوالله ما رايت مکثوراً قط
قد قتل ولده و اهل بینه و اصحابه
اربط جاشامنه یعنی مصیبت
زدهای مانند حسین سراغ ندارم
که فرزندان و خاندان و یارانش را
جلو چشمش کشته باشند و
اینقدر قوی القلب و شجاع بوده
باشد. در همین حال مانند شیر
حمله میکرد و آنها مانند
گوسفندان فرار میکردند. یک
تقطه را مرکز قرار داده بود و بعد
از حمله بهمان نقطه برمیگشت.

آن نقطه در نزدیکی خیمهها بود
بطوریکه آواز آنحضرت میرسید
بخیمه. ریاض از مرکز دور
نمیشد. ملاحظه خیام حرم را
داشت، همینکه برمیگشت و
بمرکز خود قرار میگرفت فریاد
خود را بلند میکرد بطوریکه اهل
بیت بشنوند و میگفت لا حول
ولا قوة الا بالله هیچ حرکت و
گردشی و هیچ نیرویی نیست مگر
آنکه از خدا است اگر میچنگم این
قدرت را خدا داده، اگر صبر دارم
از خداست، اگر شکر و رضا دارم
از خداست، هر چه هست از
خداست. من فکر میکنم چگونه
این زمان خشک در آن دهان
خشک میچرخید و برحمت این
ذکر را تکرار میکرد.

فوق ایستریخ ساعة خواست
تحفظای استراحت کند، یکی از
آنها سنگی به پیشانی مبارکش
زد، خون جاری شد. خواست با
جامعش خون را از پیشانی
بگیرد، یکتفر تیر زهر آلودی
بسینه مبارکش زد. فرمود:
بسم الله و بالله و علی ملة
رسول الله. ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم و صلی الله علی
محمد و آله الطاهرين.

اما پاره های گلگون واز گهای گردنش
خون جاری می گردد سر امام حسین به
بالای نیزه تاختی زینت سربندی این
سر سرور را بر بالای نیزه ببندد و بداند که
لوحی، حتی او باید برای دشمن سربند
پرواز حسین بالا را بنگرد و آیت سرخ خدا
را از این به بعد در بالای نیزه تلاوت کند
اوپرش به نیزه بالا می رود و وحش به
وصال خدا می یبندد و در پرواز سرفراز
می شود و برای همیشه مسلمی پرواز
را عهددار می گردد که این خود در یک
سخن این حقیقت را بازگو فرموده است
هر چند چهارم تاریخ طبری و رشاد مفید
همه هست که امام حسین.

و تکم فی اسوة
فترت لگی من در مرگ من در جهان
می از مرگ من برای شما
سرمشقلاتی است اما در پرواز سرمشق
شما و بعلم شما هستم و اینک پسران امام
حسین که لقای خدا راسی چونند باید
در این خط پرواز ملکوتی خود را آغاز
کنند لحظه پرواز قرار گرفتن بر سکوی
پرش است که لحظه شهادت است و این
دوره را پشت سر قرار دادن که یکی
جاهدای فی سبیل الله
باموالکم و انفسکم
فرار خدا باعصا امکانات خود جهاد
کنند) و یکی اینکه جهاد فی الله... به
اکنون که راه را پشت سر قرار داده
و از ظلمتها گذشتید اینک در متن خدا
گرفته به جهاد بپردازد و وقتی در این
من خدا گویی بودید موفق به شکستن
فلس تگ خاکی تن شدید اینک تودرتور
خدا فرق شو و سخا خدا به سپید کند
آنها که شمع و پروانه السلام صلکم
ورحه اله .

را نشانه رفت اما در یک لحظه با
شکستن حجاب آن نور سفید رنگ
نوری سرخ رنگ در سیمای
امام حسین پدید آمد تا چهره او را
در برابر ملکوتان گلگون و در
بسیار طاقوتیان چسراغ
سرخ خنری برای همیشه روشن سازد.
وامام حسین پیراهن را بالا زد تا از خون
سردمان را بر برابر خدا پرور رنگین کند
تا آثار جنایت چنانگران بماند و همواره
تازه و بشکهای پیروان امام حسین
پوسته تازتر و کمرته قلب امام حسین
(ع) بوسله تیری نشانه گرفته شد و اینست
دل ابي عبدالله نشانه تیری قرار گرفت
و خون از قلب جاری شود امام حسین روی
زمین قرار گرفت و لحظه های پرواز پراح
افق وادی نور از این گاه آغاز شد که
اوشا گرد مکتب مرده است که میگوید

اقتلونی اقتلونی
یا سبائی ان فی قتلی حیاتی
بکشید این فلس تنگ خاکی تن
را بشکنید، بشکنید که من میخوام
از دون این زندان فرار کنم بکشید مرا
و بشکنید این فلس تنگ خاکی تن را که
مانع پرواز من به سوی اوج لاله ملکوت
اودانگانی است و پس از لحظاتی دیگر
در گودال فتنهگاه این پروانه در شعله شمع
حقق پار می سوزد و فلس تنگ خاکی
تنش بهمت شمر می شکند و روح پرواز
پروازش به اوج فله آسمانهای وصل پرواز
می کند و در این لحظه زینت نگران
سرمشقلاتی می شود که بر فراز یک نیزه
بلند شده است و سری در برابر زینت
بر بالای نیزه به نمایش گذاشته می شود

ارزش عرفانی عاشورا

روحی او و روح ملکوتی او که اگر
او در این آسمان قرب به آن
درجه از وصل در یابد چه بسا با
نگاه کیمیا اثرش همه این جمعیت
را تحت الشعاع قرار دهد و دشمن
مهلت ایمن لحظهها را از
امام حسین می گیرد و این دقیق
فلسفه عاشورا است امام حسین
نیزه را به زمین فرو کرده است تا
اسب بسحرکت بماند و اسام
حسین ثابت و در این لحظاتی که
نه اسب حرکت میکند و نه نیزه
امام حسین در این لحظه ثبات
لحظات وصل را پشت سر قرار
دهد و خشوشتن را بر سرای
لحظههای دیدار مهیا کند.
او برای اینکه در این دیدار پر
عظمتترین لحظات وصل را
استقبال کند ابتدا عزیزانش را
یکی پس از دیگری به قربانگاه
عشق و ایثار می سپارد تا هر
مرتبهائی که بر شهادت عزیزی
نظاره می کند و بالین عزیزی را
بر دامن می گیرد در لحظات
پرواز روح آنان زیبایی پرواز جان
خویش را ببیند و آنگاه که در آن
گوشه میدان برای خلوت با یار
لحظاتی را اختصاص می دهد

را اجازه بدهند که آن شب را با
خدا خلوت کنند یعنی اول پرواز
جان را تحرین کنند در شب
عاشورا امام حسین (ع) و یارانش
را می بینیم که پرواز را در وادی
جان آغاز می کنند و روز عاشورا
آن همه پیروزی در پرواز را در
پشت قرار می دهند شب عاشورای
حسین همه دعا و نیایش می کنند
و روز عاشورا لحظه پرواز
امام حسین از آنگاه آغاز می شود
که نوشته اند وقتی جنگ نمایانی
را انجام داد از میدان جنگ
فاصله گرفت مسترغ حسائت
لحظه ای در فضای معطر وصال
الهی مشام جان را از بوی وصل
جانان سرمست کند راحت حسین
در چیست راحت حسین جز در
فضای دیدار یار نیست که:

اگرز کوی تو بوی بمن رساند باد
بمزمزده جان گرامی
بمبادخواهد داد
حسین از جنگ فاصله
می گیرد تا ساعتی در آسمان
وصل لقای خدا بیارمد
و بیساید و دشمن نگران وضع

بیمه ز صدمه
اگر به اندازه یک دیده بر هم
زدن از خدا غفلت کند از شوق
ایمن حـالـت وصل
می میرد... حسین هیچ سخنی
نمی گوید هیچ اشارتی نمی کند،
هیچ نفسی از سینه بر نمی آورد
مگر همه از خدا در جهت خدا و
بوسی خدا و این در قیاس قدس
خداست و عاشورا درس زندگی
در قیاس قدس خدا را به انسان
می دهد یعنی پرواز را و هنر
عاشورا در پرواز عاشورا است و
شاگردان این مکتب زمانی
پروازند که در هنر خوب پرواز
کردن موفق باشند پرواز از این
وادی های ظلمت و مهمتر از همه
از حجاب نور آنجا که حسین از
همه این ججایها سالم می گذرد و
سرانجام این چنین می گوید:
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم
خساک
چند روزی قفسی ساختند از
بمبندم
امام حسین (ع) میخواهد این
قفس را بشکند و در شب عاشورا
خواستار این می شود که حضرت

عاشورا را زنده نگه دارید

محرم و صفر است که اسلام را زنده نگهداشته است

ما باید حافظ این سنتهای اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا در محرم و صفر در مواقع مقتضی به راه می افتد تاکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند. (نگهبان حصار) محرم و صفر است که اسلام را زنده نگهداشته است. فدائیکاری سید الشهداء سلام... علیه که اسلام را برای ما زنده نگهداشته است. زنده نگهداشتن عاشورا با همان وضع سنتی خودش از طرف روحانیون، از طرف خطباء، با همان وضع سابق و از طرف توده های مردم با همان ترتیب سابق که دستجات منظم و منطبق دستجات عزاداری به عنوان مستحکم خوانند بخوانند و مردم را مهیا می افتد باید بدانید که اگر بخوانید نه تنها...

مغفوف بماند باید این سنتها را حفظ کنید البته اگر چنانچه یک چیزهای ناروایی بوده است سابق و دست اشخاص بی اطلاع از مسائل اسلام بوده است آنها باید یک قبری تصفیه بشود لاکن عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویند گان پس از آنکه مسائل روز را گفتند روزه را همانطور که سابق می خواندند و مرتبه را همانطور که سابق می خواندند بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فدائیکاری.

● خون سید الشهداء است که خونهای همه ملت های اسلامی را بجوش می آورد

این خون سید الشهداء است که خونهای همه ملت های اسلامی را بجوش می آورد و این دستجات مزین عاشورا است که مردم را به هجرت می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلامی مهیا می کند در این امر مستی نباید کرد البته باید مسائل روز گفته بشود. باید در همه منابر به این جوانهایی که گول خورده اند...

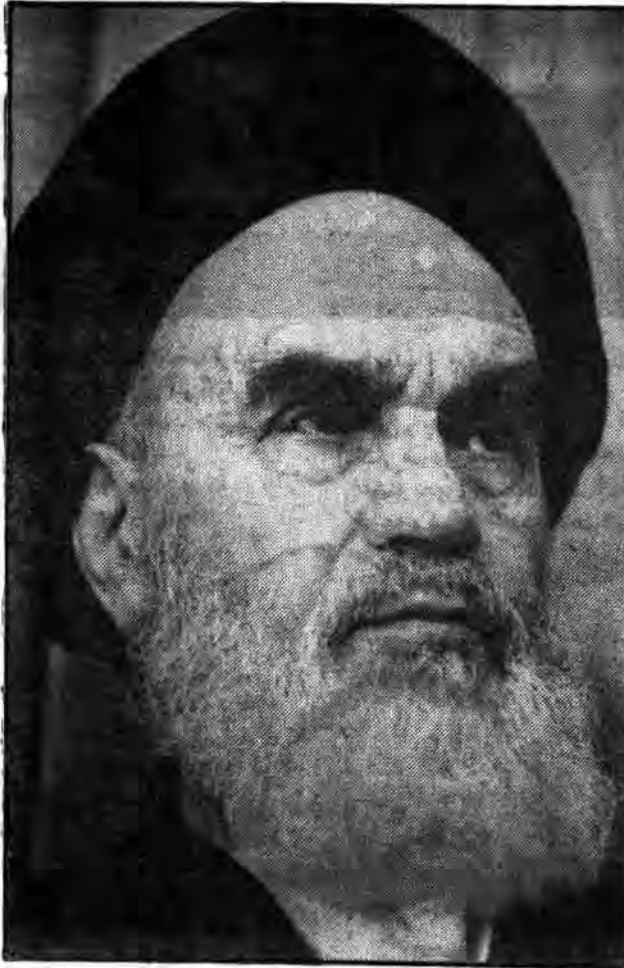
از این منافقین و امثال آنها نصیحت بشود دعوت به حق بشود. باید آنها را همانند پنهان که اینها لیکه شما را دعوت می کنند به ضد جمهوری اسلامی قیام کنید اینها باسلام بدند باسلام اسلامی می خوانند اسلام را از بین ببرند. اینها یک روز با مقاصد اسلامی همراه نبوده اند. اینها هیچ ایستادگی و قرآن را اسباب دست قرار داده اند برای اینکه هیچ ایستادگی و قرآن را از بین ببرند و این جوانهای بی اطلاع، این دخترهای بی اطلاع، این پسرهای بی اطلاع، دستخوش این تبلیغات سوء آنها شده اند و در مقابل ملت ایستاده اند و در مقابل ملت می خوانند کاری انجام بدهند. حالا باید بفهمند اینها که نمی توانند کاری انجام بدهند.

اگر چنانچه بیایند در خیابانها و بخوانند شلوغ میکنند همان خود مردم آنها را تربیت می کنند. قسوی نظامی و انتظامی قدرتمندند و جلوی آنها را می گیرند.

شما بجهت و جوانها چرا خون خودتان را بدهد می دهید؟ شما بر گردید به اسلام، رها کنید این اشخاصیکه شما را افرا می کنند و بیایند توبه کنید قبل از اینکه در صحنه گرفتار بشوید که اولویت مشکل است.

● ما میل نداریم جوانها در خدمت آمریکا باشند

آقایان در مجلس اینها را دعوت کردند. ما میل نداریم که جوانهاییکه باید برای کشور خودشان خدمت کنند در خدمت آمریکا باشند بوسیله این اشخاصیکه به اسم اسلام می خوانند اسلام را از بین ببرند. بالاخره باید شما که دعوت کردید تاکنون مردم را به اسلام دعوت کنید. به فضائل اخلاقی امروز هم همت بگذارید که بیشتر دعوت کنید. هم مسائل روز را برای مردم بگویند و هم مفاسد که مرتب فعل این گروهها هست که می خوانند این جمهوری را بهم بزنند بنفع آمریکا یا بنفع شوروی اینها را تبه بدیده مردم هم جنیمهای اخلاقی را. و من اینجهت را باید عرض کنم که کسانی که به این پست بسیار مهم گماشته شدند و خودشان را مطالب آمده اند و وارد هر سنخ روحانیون و خطباء شده اند باید خودشان را تهنیت کنند و خودشان را باخلاق



اسلامی تطبیق بدهند. عامل به احکام اسلام بشوند.

● وظیفه خطبا و روحانیون

فساد اخلاقی خدای نخواستہ مباد در بین آنها یکی مو تالی پیدا شود که فساد اخلاقی دارند باید اخلاق خود شانرا اصلاح خودشانرا. کردار خود شانرا، رفتار خود شانرا تبدیل کنند و موافق اسلام تطبیق دهند تا حرفهایشان در مردم تاثیر کند اگر خدای نخواست گویندای خودش آوده باشد نمی تواند با گذشتار مردم را اصلاح کنیم و گوشش کنیم انشاء... خودمان اصلاح بشویم و مردم را اصلاح کنیم این وظیفه باید در منابر هر مساجد و هر جای که مقتضی است با مردم صحبت کنند و علاوه بر اینستکه مسائل روز را می گویند مسائل اخلاقی و مسائل اعتقادی و مسائل تهذیب نفس را به مردم بگویند و مردم را هدایت کنند و مردم را به این مسائل اسلامی آشنا کنند و هر آخر سنبر روزه بخوانند و زیاد هم بخوانند. دو کلمه نباشد همانطور که در سابق فصل میشد، روزه خوانی شود مرتبه گفته بشود، چمن و زعفران در فضائل اهل بیت و در مصائب آن ها گفته شود تا این مردم مهیا باشند. در صحنه باشند. بدانند که اله ما تمام صرخان را برای ترویج اسلام صرف کرده اند اگر آنها یک سازش می خواستند بکنند همه جهات مادی برایشان مهیا بود، لکن خود شانرا فدای اسلام کردند و با مستکاران سازش نکردند.

● بازنده نگهداشتن عاشورا مملکت شما آسیب نمی بیند

باید مردم را آشنا کنید به وظایف خودشان و از مردم هم تقاضا می شود که راهیمالی ما به عنوان راهیمالی نباشد، به عنوان مستجاب باشد، همان دستجات سنتی با حفظ جهات شرعی اسلامی و عاشورا را زنده نگه دارید که با نگه داشتن عاشورا کشور شما آسیب نخواهد دید. شما گویند گان نقش مهمی در این باب دارید و مسکولیت بزرگی هم دارید، چنانچه تمام علماء هم نقش بزرگ دارند و هم مسکولیت بزرگ هر کس به اندازه خودش مسکولیت دارد. علماء باید کمک کنند به این جمهوری اسلامی، کنار نشینند، کنار نشستن مثل کنار نشستن صفر مشروطیت است و حالا بهتر از آن موقع است. کنار نشینند و بگویند که فداوت گنا و گذشت. خوب فداوت به عهده شما هست، اسلام فداوت را به عهده فلان گذاشته است.

همین گریه ها مردم را ایدار میکند

قسمتی از سخنان امام خمینی بمناسبت حلول ماه محرم سال گذشته

همین گریه ها است که کبارها را پیشبرده همین اجتماعات است که مردم را بیدار می کند. ما از این مخالفت هایی که شد در زمان رضا خاں وشک نداریم که به دستور بوده، خود او خیلی معلوم نبود که اگر دستور ندهند این حرفها را برند. از این مخالفت هایی که شد باید عبرت بگیریم ببینیم با مجالس روضه مخالف بودن معلوم می شود مجالس روضه با آنها مخالف است.

خودشان عمل بکنند با او مخالف نیستند. اما امروزه با دانشگاه مخالفند. در انقلاب اسلامی با دانشگاهش مخالفند با مجالس روضه اش مخالفند با روحانیتش مخالفند با جوان متدین بازاریش مخالفند با همه مخالفند. امروزه مخالفت همه جانبه ابرقدرت هاست با این ملت در همه منظره اسلامی و ما باید بیدار- باشیم و توجه داشته باشیم تبلیغات اینها برای ما ضررش بیشتر از جنگ هاست. ساده نباید برخورد کردن با این تبلیغات ما از جنگ

چه ترسی داریم. به ملتی که حاضر است برای شهادت وشهادت را فوض عظیم می داند چه باکی نیست، تازه وقتی که یک جنگی شروع می شود ملت ما بیدار می شود بیشتر متحرک می شود شما ببینید در این جنگ که به ایران تحمیل کردند و اشخاص خائن به اسلام مخالف سرسخت اسلام این جنگ را به پا کردند ایران چه جور بازنده شد! یکبارچه ایران دوباره انقلاب کرد و توجه کرد به یک مقصد سرتاسر ایران کدام کار ممکن بود که این طور مردم را بسجج کنند.

دیداری از هیئت عزاداران حسینی متوسل به حضرت علی اصغر



است ولی چندین سال است که محل برگزاری مراسم عزاداری است حتی قبل از آنکه ما اینجا هیئت داشته باشیم اینجا هیئت دیگری برقرار بوده و بعد از آنکه آن هیئت به جای دیگری انتقال یافت هیئت فعلی در اینجا برگزار می شود و مخارج اینجاست نیز از سوی افراد شرکت کننده تامین میشود و البته نذوراتی نیز به ما میرسد وی در ادامه سخنانش به معرفی محل جوادیه پرداخته و میگوید که در دهه اول محرم در این محل حدود ۲۰۰ تانکیه و هیئت کوچک و بزرگ برقرار است و بطور کلی جو مذهبی خیلی خوب و بالا است. درباره برگزاری مراسم این دهه یکی دیگر از برادران توضیح میدهد که معمولاً شبها بعد از نماز مغرب و عشاء مراسم شروع میشود نماز جماعت قرائت قرآن، مراسم سینه زنی و نوحه خوانی، سخنرانی و مدتی را نیز به بحث و تبادل نظر میگذرانیم شرکت کنندگان اصلی در این هیئت همان افرادی هستند که از ۲۰ سال پیش با هم بوده اند البته در طول این مدت افراد جدیدی نیز به عضویت و شرکت در هیئت اقدام کرده اند در شبها نیز بصورت دستجات عزاداری در خیابانها حرکت کرده و به دیگر عزادانها میرویم در روزهای عاشورا و تاسوعا اوقات قبل و بعد از این روزها نیز بستگی به نذورات رسیده و بودجه هیئت غذا پخته و در هیئت از شرکت کنندگان پذیرایی میشود روزهای تاسوعا و عاشوراهم که بصورت دستجات سینه زنی با راهیمالی میپردازیم.

جوانان جوادیه

محرم، ماه خون، ماه جوشش، ماه قیام بر علیه کفر و استکبار، ماه پیروزی خون بر شمشیر و ماه رساندن پیام حق به ادا مدهندگان راه... ۱۴۰۰... ۱۴۰۱... پیش در پی توطئه خائنان و سرسپردگان کفر، سرور شهیدان، امام زمان و فرزندان شجاع اسلام حسین بن علی (ع) با برافراشتن پرچم سرخ لا... و بانگ رسای «می-میریم و سازش نمی پذیریم» بر علیه یزید این بارزترین نمونه فساد زمان خروشید و با شهادت خود و یارانش در دشت خونریز کربلا درخت اسلام را آبجاری نمود، درختی که ثمره پربارش را هم اکنون و در زمان حاضر به عین می توان دید، امروز پس از گذشت قرن ها از این حساسه بار دیگر شاهدیم که حسین زمانمان خمینی بتشکن مصمم و استوار یکبار دیگر همچون جد بزرگوارش پرچم لا... را برافراشته و فریاد بر می آورد که با شیاطین زمانه سازش نخواهد کرد.

در ابتدای قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین و در آستانه یکپارگی و سیصد و چهلین سالگرد عاشورای خونین کربلای حسین و با یاد شهادت تمام کربلاهای جهان ضمن بزرگداشت هرچه باشکوهر این مراسم به دیدار یکی از تکیه های تهران رفته و برای آشنائی هر چه بیشتر، با مسکولین این عزادارانه حسینی به گفتگو می نشینیم. مسن ترین فرد این تکیه برادر علی خدا بنده است که حدود چهل سال سن دارد او متأهل و پدر چند فرزند است. از او چگونگی تشکیل این تکیه را جویا می شویم سخنانش را با بسم... و درود به رهبر کبیر انقلاب و شهادت راه اسلام آغاز کرده می گوید که تقریباً بیست سال پیش بود که اولین مراحل تشکیل این هیئت گذاشته شد در آن موقع با چند تن از برادران اقدام به تشکیل هیئت نمودیم و در محرم سال ۱۳۴۴ بطور رسمی کار هیئت را شروع کردیم و از آن تاریخ بطور منظم هر ساله دهه اول ماه محرم را به عزاداری می پردازیم درباره مکان تکیه و مخارج آن می پرسیم برادری که مسکول امور مالی تکیه است می گوید اینجا (محل تکیه) با توجه به اینکه مکان مسکونی

در طول این مدت افراد جدیدی نیز به عضویت و شرکت در هیئت اقدام کرده اند در شبها نیز بصورت دستجات عزاداری در خیابانها حرکت کرده و به دیگر عزادانها میرویم در روزهای عاشورا و تاسوعا اوقات قبل و بعد از این روزها نیز بستگی به نذورات رسیده و بودجه هیئت غذا پخته و در هیئت از شرکت کنندگان پذیرایی میشود روزهای تاسوعا و عاشوراهم که بصورت دستجات سینه زنی با راهیمالی میپردازیم. در پایان مدیر مسئول هیئت میگوید که بزرگترین پاداش اجر برای ما این است که الحمدا... تمام افرادی که در این هیئت شرکت داشتند افراد صالح و خوبی بوده و همگی نیز الاز در راه رسیدن به اهداف عالی جمهوری اسلامی تلاش میکنند افرادی را که شما اکنون میبینید اکثراً متأهل و دارای چند فرزند هستند و امروز بیشتر پندره همراه فرزندان شان در این هیئت شرکت میکنند در حالی که ۶ سال پیش که کار را شروع کرد اکثر افراد مجرد بودند و م امیدواریم که نسل آینده این هیئت بدلیل اینکه از بچگی د هیئت بزرگ شده اند موفقتر از کار را دنبال کنند.